

میر عمادالدین محمود الهی الحسینی الهمدانی

نورالسّعد اختر*

قسمتِ اوّل

زندگانی و آثار

نویسندگان و محققین و تذکره‌نگاران، در زمان حکومت مغولان در هندوستان مقالات پُرمغزی درباره شعر و سرشار از معلومات کامل نوشته‌اند، ولی هیچ کدام از آنها درباره میر الهی الحسینی الهمدانی چیزی ننوشته است، حقیقتاً فراهم‌نمودن معلومات و نقلِ مخطوطات و دریافت موادِ زیراکسِ آثار شعرا و تذکره‌نگاران قدیم بسیار مشکل و گران می‌باشد. اوّل اینکه قوانین کتابخانه‌ها مختلف است. یکی دیگر اجازه برای میکروفیلم^۱ می‌دهد، دیگری اجازه برای میکروچیپ^۲ و علاوه بر آن خواندن فیلمها بر دستگاه آسان نیست. این دستگاه در کتابخانه‌ها هم به آسانی در دسترس قرار نمی‌گیرد. بنده برای

* - بازنشسته دانشیار فارسی مهاراشترا کالج، بمبئی.

1- Microfilm.

2- Micro Chip.

میکروچیپ نمودن اطلاعات درباره نسخه «تذکره الهی» و «دیوان الهی» کوه هفت ستون را طی نموده و مقاله مورد نظر را با دقت و تحقیق زیاد به رشته تحریر درآورده‌ام. قبل از این که حرفی چند درباره زندگانی و آثار میر الهی الحسینی الهمدانی بگویم، لازم می‌دانم که خوانندگان گرامی بر مندرجات صفحه اول نسخه «تذکره الهی»^۱ توجه کنند. این صفحه دارای مهر کتابخانه است و در سمت راست آن صفحه یک رباعی و چند شعر مشکل به نظر می‌رسد. این صفحه آب خورده است. اگر به دقت نگاه کنید معلوم می‌شود که به خط نستعلیق نوشته شده است. به هر حال من آن را به دقت خواندم و به این نتیجه رسیدم که این اشعار و عبارات نشان می‌دهد که این نسخه «تذکره الهی» در تصرف کنیز و کاتب کتابخانه شاهی پادشاه بیگم، نورجهان ملکه شاهنشاه جهانگیر (۱۶۲۷-۱۶۰۵ هـ)، بوده است. به عبارات و اشعار توجه فرمایید.

«... بی‌لالی اصفهانی، ... نوکر نورجهان بیگم بوده چو کاتب درگاه پادشاه بود».

از عبارت بالا روشن می‌شود که بی‌لالی اصفهانی، کنیز پادشاه بیگم نورجهان بوده و در کتابخانه شاهی فرایض کتابت نسخه‌ها را انجام می‌داده است. از این جهت این نسخه «تذکره الهی» که تحت نظر بنده است، بسیار مهم و گرانبها می‌باشد، ولی متأسفانه محققان معروف این حقیقت را از نظر انداخته و گذشته‌اند.

دست نوشته‌های تذکره الهی:

الف - ۱: نسخه‌های تذکره الهی معروف به تذکره خزینه گنج، در کتابخانه استیتس بیلوگرامی، دی-۱۰۷۷۲، برلن (Staatsbibliothek Z' Berlin D. 10772) (آلمان)^۲.

۲: تذکره الهی (جلد اول و دوم) در تحویل پرفسور عبدالحق بازنشسته زبان اردو دانشگاه دهلی، بود. رجوع کنید به مقاله وی در مجله معارف، اعظم‌گره (یو.پی.)،

۱- نسخه کتابخانه برلن.

۲- اشپرنگر: فهرست نسخه‌های کتابخانه شرقی (فارسی)، شماره نسخ ۳۲۳، ج ۱، ص ۶۶.

شماره اکتبر ۱۹۷۲ م: "اولاً پرفسور عبدالحق اقرار کرده که این نسخه مال او هست ولی بعداً گفت که نسخه «تذکره الهی» در تحویل او نیست" و الله اعلم.

۱- ب: نسخه‌های دیوان الهی: زجوع کنید: فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه استیس بلیوگرامی، دی-۱۰۷۷۲، برلن (آلمان).^۱

۲- دیوان الهی.^۲

۳- دیوان الهی.^۳

معرفی الهی: میر عمادالدین الهی الحسینی الهمدانی، یکی از افراد برجسته عصر خود بشمار می‌آید. این شخص بزرگوار از حیث تذکره‌نگاران شاعر بی‌نظیر و بهترین تذکره‌نگار بوده، و در دربار پادشاهان مغول، در هند مقبول و معروف و در میان شعرای عصر خود سرآمد روزگار بوده است. پدر بزرگوارش معروف به امیر حجّت الله، از قریه اسعدآباد بود. این قریه در حوالی همدان و کرمان (ایران) می‌باشد. تخلّصش الهی و او از سادات حسینی بوده و از این جهت «الحسینی» به تخلّصش اضافه گردیده است. من باب مثل:

"این تذکره الهی، عمادالدین محمود الهی الحسینی مطلع شیخ را فرموده، شنیده‌ام از تذکره الهی، دفتر اول".

عده‌ای از تذکره‌نگاران می‌گویند که شهرتش به سبب تخلّصش بود و همعصران الهی از این جهت حاسد او بودند و رشک می‌بردند. ولی این درست نیست. آثار الهی «دیوان الهی» و «تذکره الهی» شهادت بر استعداد الهی می‌دهند. الهی درباره خود چنین می‌گوید:

۱- اشپرنگر: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های شاهان اوده، شماره نسخ ۱۴۱۷، ص ۹۳۹.

۲- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه رضا رامپور، شماره ثبت ۵۵۵۶-م، شماره نسخ ۳۴۸۷، ۴۹۰ برگ.

۳- ریو، چارلس: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه موزه بریتانیا، کتابت ۱۰۴۶ هـ، شماره نسخ ۲۵۳۳۰،

ج ۲، ص ۶۹۷.

هست نظم حُسن ما رو شما دیوان ما انتخاب جُمله دیوانها است این دیوان ما
شیرینی کلام خود را با لحنِ بلبل تشبیه می‌دارد:
این منم چون لحنِ بلبل دست بر دستِ بساط
وان تویی چون جلوه گل دوش بردوشِ کمال^۱

الهی تخلصش را این چنین توضیح می‌دهد:

در مناقبِ الهی کلام من وز سلکِ عارف همدان است گوهرم^۲
در باره سخن سنجی خود می‌گوید:

این سخن سنجم که خلوت سرایِ معنوی کلکِ نظم را بود بازیچه نقشِ مانوی^۳
بعضی از تذکره‌نگاران، الهی را «اسعدآبادی» نوشته‌اند. ولی به قولِ خود الهی
مولودش «همدان» نوشته است:

از دوری همدان می‌طپد دلم هر چند که سینه‌ام همدان، دل چون کوه الوند است^۴
الهی در تذکره خود چنین اقرار می‌کند:
”مؤلف این تذکره الهی الحسینی الهمدانی“^۵.

در دوران جوانی الهی برای فراگرفتنِ علم و دانش به شیراز رفت و برای مدت سه
سال و نیم در آنجا در خانقاه شاه داعی برای تحصیلِ علم و دانش و معارف و تصوف
مشغول بود. الهی علم آموخت و با طوافِ ضریح‌های (روضه‌های) صوفیان سینه خود
را سرشار از فیوضاتِ روحانی کرد و در همینجا در حجره‌های خانقاه شاه داعی آغاز

۱- الهی همدانی، میر عمادالدین محمود: دیوانِ الهی، شماره قصیده ۲۷.

۲- الهی همدانی، میر عمادالدین محمود: دیوانِ الهی.

۳- مأخوذ از قصاید دیوانِ الهی.

۴- الهی همدانی، میر عمادالدین محمود: دیوانِ الهی.

۵- همان، دفتر اول، ص ۸۰.

به جمع‌آوری اشعار نمود و کوائف شعرای همعصر و متقدمین را برای کتاب تذکره خود گردآوری کرد.

الهی دربارهٔ اکتساب علم و هنر اقتباسی در تذکره خود مطالبی نوشته است؛ او چنین می‌گوید:

”صاحب این تذکره الهی در سنه سال هزار و ده ۱۰۱۰ هجری مطابق سنه ۱۶۰۱ میلادی به طلب علم و کمال به شیراز رفته بود. سه و نیم سال تحصیل معارف در آن خطه پاک نمودند. به طوف مزارات متبرکه آنجا به خصوص مزار شاه داعی قابض الانوار ایشان رسید و دیوان وی را همه بقعه انتخاب نمودند ولی منتخبات... دوران از دست رفت“^۱.

در جای دیگر در باب تحصیل علم چنین می‌نویسد:

”مؤلف این تذکره همان زمان در شیراز تحصیل علم نمودی و کوبه استقبال و اجتماعی که در آن روز هر گه بود مشاهده کرد“^۲.

مؤلف تذکره «عرفات العاشقین»، تقی اوحدی، در باب احوال الهی چنان آگاهی می‌دهد که بعد از اکتساب علم و دانش در شیراز، الهی برای کسب علم مزید به جانب عراق رونمود و بعد از آن در عهد شاه عباس اول داخل اصفهان شد. الهی دو سال در اصفهان اقامت گزید. در آن اثنا الهی از نوازشهای شاهانه پادشاهان مغولان هند آگهی یافت و حرص مال و متاع الهی را به طرف هندوستان برد. الهی می‌گوید:

از حرص مال مایل هندوستان شدم وین مسند دل سیه جگرم خورده خمروار^۳

۱- دیوان الهی مشتمل بر غزلیات، قصاید قطعات، رباعیات و مثنویات است و نزدیک چهل هزار بیت گفته‌اند (الهی همدانی، میر عمادالدین محمود: تذکره الهی، دفتر اول).

۲- الهی همدانی، میر عمادالدین محمود: تذکره الهی در ذکر شاه عادل، ص ۹۶.

۳- الهی همدانی، میر عمادالدین محمود: دیوان الهی.

اصلاً الهی به تحریک نقطوی علاقه داشت. شاه عباس اول محرکان این تحریک را به قتل می‌رساند و بیشتر شعرا و افراد برای تحفظ جان خود به جانب هندوستان مراجعت کردند. الهی یکی از آنها بود. الهی چنین می‌گوید:

هست چو در نقطه اشارات ذات چون نبود مظهر آیات ذات^۱

به خوف ظلم و استبداد شاه عباس، الهی ایران را ترک کرد و در سال ۱۰۲۰ هجری مطابق ۱۶۱۰ م. الهی عازم قندهار (افغانستان) شد. با کمک مرشد بروجردی به استاندار قندهار جناب آقای مرزا غازی بیگ ترخان معرفی گردید. ترخان را مصاحبت الهی و مهارت او در فن شعر و ادب خوش آمد و الهی را شرف ملازمت به ترخان حاصل آمد. عبدالباقی نهاوندی در «مآثر رحیمی» (دفتر سوم) در باب الهی می‌نویسد:

”در ایام سلطنت قندهار، مرزا غازی بیگ ترخان اکثر مستعدان ایران مثل میر

الهی اسعدآبادی و دیگر مستعدان ایران به شرف ملازمت آن بختیار رسیدند.“

اتفاقاً در سنه ۱۰۲۱ هجری برابر با ۱۶۱۲ میلادی میرزا غازی بیگ ترخان به عارضه قلب جوان سال از این دنیا درگذشت. الهی بی‌یار و مددگار گردید ولی سر و صدای شاعر الهی به عروج رسیده بود. بعد از درگذشت مربی، الهی به خدمت استاندار کابل مهابت خان رفت. در کابل با حکیم حاذق گیلانی آشنا گردید. حکیم حاذق گیلانی بعد بازنشستگی از سفارت دربار امام قلی برگشته بود. الهی را خودستایی و غرور حکیم حاذق گیلانی ناخوشگوار آمد و فی الفور و فی البدیع یک رباعی طنزآمیز تنظیم کرد:

دایم ز ادب سنگ سبو نتوان شد در دیده اختلاط مو نتوان شد

صحبت با حکیم حاذق از حکمت نیست با شکر روبرو نتوان شد (کذا)^۲

۱- الهی همدانی، میر عمادالدین محمود: دیوان الهی.

۲- عمل صالح یا شاهجهان‌نامه، ج ۳، ص ۴۱۰.

مؤلف پادشاهنامه، محمد صالح کنبوه، تاریخ این ملاقات را «۱۰۴۰ هـ/ ۱۶۳۰ م» نوشته است. اما این اشتباه است.

بعد از یک سال مهابت خان از کابل، عنان سپهسالاری بدست گرفته برای تسخیر و فتح کردن دکن به هندوستان رفت، الهی ناچار به طرف پایتخت آگره روی آورد و سخته‌های راه را تحمل کرد و اشعاری سرود و گفت:

جای ما هند است الهی که هجوم دلبران

یک نگاه آنجا به صدر معشوق به مشکل می‌رسد

*

از سر زلف دل می‌برد و سامان برگشت شد پریشان بره هند و پریشان برگشت

*

چه هند و چه کابل ز احسان تو گویم گر قدس خلیل است دگر رکن یمانست

*

من بطحا زاده‌ام یثرب مقام خوشتر است

هند و کابل چند باشد؟ یثرب و بطحای من^۱

در آگره الهی را همدمی چون مؤلف کتاب «عرفات العاشقین» آقای تقی اوحدی میسر شد و اوحدی در تذکره خود می‌نویسد:

«وقتی در آگره باهم بودیم وی (الهی) هم در آن حوالی بود.»

جای دیگر می‌نویسد:

«الهی، الحال در ملازمت مهابت خان می‌باشد»^۲.

یک بار دیگر مهابت خان برای تسخیر دکن به جانب آگره رفت. الهی هم هم‌کاب او بود. الهی در آگره به شاعران دربار شاهی راه یافت و با آنها دوستی استوار نمود. الهی به سختی به کسی خراج می‌داد. طبع او به جانب هجوگفتن مایل بود. چندین

۱- الهی همدانی، میر عمادالدین محمود: دیوان الهی.

۲- گلچین معانی، احمد: تاریخ تذکره‌های فارسی، ص ۱۲۲.

قطعه در هجوِ شعرای معاصر و در هجوِ اسپ لاغر در دیوانش دیده می‌شود. الهی در فنّ تاریخ‌گویی کمالی داشت. من باب نمونه اشعاری چند در این مورد بیان می‌شود:

تاریخش گفت پی تأمل آب آمده خوش به جوی کابل
*

سال تاریخش زفاف تو و جشن سرشان یدّ بیضا است همانا که برآید ز بغل^۱
چون در دارالضربِ آگره سکه طلابی به نام پادشاه نورالدین جهانگیر زدند، الهی
این موضوع را در شعر خود درآورد:

سکه چون زیب نام او برداشت بر زر سُرخ آفتاب زدند
از همه خسروان گزیدندش انتخاب بر انتخاب زدند
*

پادشاه زمانه نورالدین کو جهانگیر شد تیغ نغین^۲
الهی در سال ۱۰۲۴ هجری برابر با ۱۶۱۵ میلادی در پایتخت آگره سکونت داشت.
روزی با دوستانش که باده نوش بودند نشستی داشت و در آن نشست واقعه عجیبی
رخ داد. او آن واقعه را در کتابش، «تذکره الهی» چنین نوشته است:

”چنانچه وقتی مؤلف این تذکره الهی در... هندوستان با جلیس نشسته بود و
شیشه صهبا برپای ایستاده و حجاب عقل از پیش خاسته، گله از وضع بیفتد.
گفتم که روزگار سی ساله بر من بگذرد. هرگز دستم به پیمانۀ آشنا نبود. امروز
به تقاضای مشرب اهل هندوستان بلاکیش افتاده‌ام و عمری بیهوده می‌گذارم“^۳.

به قول میر الهی او در سن سی سالگی در سال ۱۰۲۴ هجری برابر با ۱۶۱۵ میلادی
آشنای با شیشه صهبا با تقاضای دوستان هندی پیدا کرد و ما می‌دانیم که چون مهابت
خان در سال ۱۰۲۴ هجری برابر با ۱۶۱۵ میلادی از قندهار به جانب آگره آمد الهی هم

۱- الهی همدانی، میر عمادالدین محمود: دیوان الهی.

۲- همان، ص ۱۳۰.

۳- الهی همدانی، میر عمادالدین محمود: تذکره الهی، دفتر اول.

در رکاب او به آگرہ آمد و تقریب به دربار شاہی یافت و خدمت نمودن به آن دربار را پذیرفت و اگر سال ۱۰۲۴ هجری که برابر با ۱۶۱۵ میلادی می‌باشد از سال ۱۰۲۴ هجری برابر با ۱۶۵۳ میلادی که سال وفات الہی می‌باشد منہا کنیم، سال ۹۹۴ هجری برابر با ۱۵۸۵ میلادی به دست می‌آید. مادۂ تاریخ وفات شاعر خوش کلام و ثروتمند از «بود سخن آفرین» به دست می‌آید. بنابراین حساب عمر طبیعی الہی در سال ۱۰۶۴ هجری برابر با ۱۶۵۳ م. هفتاد سال می‌رسد.

ترقیمہ دفتر اول «تذکرہ الہی» که در تحویل پرفسور عبدالحق^۱ بوده، دلالت می‌دارد کہ الہی در سال ۱۰۶۵ هجری برابر با ۱۶۵۴ میلادی در قید حیات بوده است. این تاریخ یک سال در عمر طبیعی الہی اضافه می‌دارد. بنابراین گمان عمر الہی هفتاد و یک سال بوده است. ترقیمہ ملاحظہ کنید:

”تمام شد این دفتر اول از «تذکرہ الہی» کہ ذکر متقدمین شعرای علیین مکان را داشت. دوشنبہ ماہ شوال بہ تاریخ ۱۰۶۵ هـ/ ۱۶۵۴ م. ہزار و شصت و پنج و مؤلف این تذکرہ عمادالدین محمود المتخلص بہ «الہی» حسینی بن امیر حجۃ اللہ حسینی اسعدآبادی الہمدانی است“^۲.

الہی بہ ظفر خان احسن استاندار قندہار و کشمیر بسیار تعلق خاطر داشت. احسن شعر خوب می‌سرود و در شعرفہمی و شاعرپروری ثانی نداشت در این باب ظفر خان احسن در مقابل شاہان مغول ہند و ایران بزرگ، گوی سبقت برده بود. ہمیشہ در چشمہ‌های روح‌افزا، میان تختہای گلہای رنگارنگ محفل شعر و سخن و رقص و سرود، می و ساقی می‌آراست. شہنشاہ مغول نورالدین جہانگیر، احسن اللہ بن خواجہ ابوالحسن را در سال ۱۰۳۳ هجری بہ نام «ظفر خان» نواختہ بود. شہنشاہ جہانگیر در

۱- بازنشستہ استاد زبان اردو دانشگاه دہلی، دہلی.

۲- مجلۂ معارف، اکتبر ۱۹۷۴ م، ص ۳۱۰.



سال ۱۰۳۷ هجری برابر با ۱۶۲۷ میلادی فوت کرد. ولیعهد او ملقب به «شاهجهان» سریرآرای تحت سلطنتی شد.

چون شاهجهان خواست که ظفر خان را برای کمک پدرش به قندهار بفرستد، برای تقریر این اسامی ضمانت می‌خواست. میر الهی در آن زمان حاضر بود و فی‌البدیه گفت: «حدا ضامن، رسول و چهار یار».

پادشاه وقت را این استدلال و گواهی الهی مورد قبول خاطر آمد. ظفر خان با کسب اجازه از پادشاه، الهی را همراه خود به کشمیر بُرد. خواجه ابوالحسن پدر احسن الله ملقب به «ظفر خان» در سال ۱۰۴۲ هجری برابر با ۱۶۳۲ میلادی جهان فانی را درود گفت. بعد از فوت پدر استناداری کشمیر به ظفر خان تفویض گردید.

ظفر خان، شعرا و امرای وقت را با انعام و اکرام نوازشها نمود. الهی محافل شعر و سخنهای ظفر خان را با شعر و قصیده‌های دلآویز رونق داد.

به هرحال به قول مؤلف تاریخ اعظمی کشمیر، الهی در سنه ۱۰۶۴ هجری از جهان فانی درگذشت:

«میر الهی در احاطه مقبره شیخ بهاء‌الدین جانب غرب مقبره ایشان مدفن یافته و سنگی بر بالین قبرش ایستاده است»^۱.

مؤلف تاریخ اعظمی می‌گوید:

میر الهی ملک ملک نظم بود اقلیم سخن بی‌قرین
سال وفاتش طلبیدم ز عقل گفت بگو «بود سخن آفرین»^۲
(۱۰۶۴ هـ/ ۱۶۵۳ م)

۱- واقعات کشمیر (تاریخ اعظمی) به حواله میرزا غازی بیگ ترخان از سید حسام‌الدین راشدی.

۲- غنی کشمیری تاریخ او چنین یافته: «برد الهی ز جهان گوی سخن» «۱۰۶۴ هـ» (دیوان غنی).

بنیانگذارِ باغِ الهی

میر الهی دلدادۀ گل‌های رنگارنگ و باغ‌های سرسبز و شاداب و آبِ چشمه‌ها بود او بنیانگذارِ یک باغِ دلکشا و جاذبِ نظر به نام «باغِ الهی» بود. این «باغِ الهی» در جنوب نوشهره کشمیر جای داشت. تاریخِ بنای این باغ ۱۰۵۰ هـ/ ۱۶۴۰ م. است. استاندارِ ظفر خان احسن و دیگر شعرای کشمیر، «باغِ الهی» را در اشعار خود بسیار ستوده‌اند. شاعر نامبردهٔ فارسی ظفر خان احسن هم در اشعار خود این باغ را معرفی کرده است:

یکی از باغها، باغِ الهی است که رضوان ز رشکش چهره کاهی است
در آن گلش یکی کهنه چنار است ز نخلِ طور گویی یادگار است
باغِ نامبردهٔ بالا به نام «نخل کهنه چنار» هم معروف است. شاعرِ ناشناختهٔ کشمیر تاریخِ بنای این باغ را در شعر آورده است:

گریبان می‌کشد خواهی نخواهی به سوی خود مرا، برد باغِ الهی
فلک آشفته بود از بهر سالش ملکِ گفتا «بگو باغِ الهی»^۱

قسمتِ دوّم

میر الهی به عنوان یک شاعر

الهی یکی از سرآمدترین سخنگویان نامور پادشاهانِ مغول: جهانگیر^۲ و شاهجهان^۳ به شمار می‌آید. برخی تذکره‌نگاران هم الهی را از جمله با کمالان به عنوان شاعر^۴ با وقار و معتبر نام برده‌اند. ولی تذکره‌نگاران و مورخان دربارهٔ «تذکرهٔ الهی» هیچ اشاره

۱- میرزا غازی بیگ ترخان از سید حسام‌الدین راشدی، ص ۱۹۹.

۲- ۱۶۰۵-۱۶۲۷ م.

۳- ۱۶۲۷-۱۶۵۶ م.

۴- مؤلفِ سخن‌سرایانِ ایران: «دیوانِ الهی دارای پنج هزار بیت می‌باشد». میرزا غازی بیگ ترخان، مؤلف سید حسام‌الدین راشدی، ص ۱۹۹: «دیوانِ الهی بالخصوص در هندوستان بسیار معروف و شهرت دارد».

نکرده‌اند و متأسفانه الهی درباره خود در تذکره خود اطلاعات زیادی فراهم نکرده است. عکس دفتر اول «تذکره الهی» در دست ما است. این دفتر احوال و ترجمه‌هایی از شعرای متقدمین را دربردارد. احتمال دارد که دفتر دوم، احوال الهی را داشته باشد ولی حیف که دفتر دوم «تذکره الهی» هنوز ناپیدا است.

میر الهی از قربت شاهجهان مغول زیاد مستفید نمی‌شد. او را همراهی و مصاحبت، صویداران و استناداران معروف مانند میرزا غازی بیگ ترخان، مهابت خان اول و دوم، و احسان الله خان ملقب به ظفر خان خیلی زیاد میسر شد. این امرای عظام استناداران کشمیر، قندهار و کابل بوده باشند. در اوایل حال الهی بیشتر از یکسال در خدمت میرزا غازی بیگ ترخان در قندهار بود. چند سال با مهابت خان اول و مهابت خان دوم بود. و الهی تا دم مرگ در سایه عاطفت ظفر خان احسن کشمیر زندگی گذرانید.

سید حسام‌الدین راشدی به حواله مجمع‌النفایس^۱ می‌نویسد:

”طغرای مشهدی و شاعران همعصر را از ملازمت هجو نواخت ولی در ترجمه الهی ادب و احترام را از دست نداشت.“

مؤلف کتاب «تذکره شعرای کشمیر»^۲ درباره شعرگویی میر الهی می‌نویسد:

”برخی تذکره‌نگاران، اشعار الهی را ستوده‌اند. نوشته‌اند که الهی شاعر نازک‌طبع و خوش‌فکری بود. در شعر مضامین نو بکار می‌برد. الهی در استعاره و تازه‌گویی کمالی داشت. او بسیار خوش‌خلق و درویش‌صفت بود.“

هوای روح‌افزای ایران صغیر یعنی کشمیر و مسلک استناداران اینجا مانند ایران بود. میر الهی از دارالسلطنت آگره فرسنگها دور بود. شمع شعر فارسی الهی در مقابل شاعران دربار شاهان مغول مانند عرفی، نظیری، کلیم و طالب آملی یک کمی فروزان‌تر

۱- آرزو گوالیاری، سراج‌الدین علی خان: مجمع‌النفایس، نسخه خطی کتابخانه پنجاب.

۲- راشدی، سید حسام‌الدین: تذکره شعرای کشمیر، ص ۱۲۰۰.

بود. مؤلف تذکره «مآثر رحیمی»^۱ اسمهای شعرای نامور و همعصران الهی در کشمیر را ذکر کرده است. فهرست شعرای ذکر شده اینطور است: ملّا شکوه همدانی، آقا رضی، طالب آملی، محوی اردبیلی، حکیم شفای، سروری یزدی و ظفر خان احسن.

الهی در کهکشان شعرای نامبرده دربار ظفر خان احسن تا آخر عمر تأیید و رونق افروزی شعر و سخن او در محافل شعر و ادب بسیار عالی و یگانه روزگار بود. ولی در دارالسلطنت پرچم ملک الشعرا را بر خانه طالب آملی افراخته بودند.

عده‌ای از تذکره‌نگاران معاصر الهی محاسن کلام الهی را ستوده‌اند. مؤلف و رفیق میر الهی، محمد تقی اوحدی در تذکره عرفات العاشقین شرح حال او را به اختصاص می‌نویسد و همینطور مؤلف پادشاه‌نامه یا عمل صالح، محمد صالح کنبوه، الهی را یکی از بزرگترین شعرای عهد مغول می‌شمارد و می‌نویسد:

«کلام الهی فصاحت و بلاغت و فکر عالی دارد».

در نظر تقی اوحدی^۲ کلام الهی با هفت خصوصیات مزین است:

۱- دقت طبع، ۲- ادراک عالی، ۳- کمال شوخی فطرت، ۴- صفای خاطر، ۵- آب نظم پُر از عذوبت، ۶- ابر فکر پُر از رطوبت، ۷- بر هرگونه سخن قدرتی تمامت.

محمد صالح کنبوه^۳ به دوازده خصوصیات کلام الهی اشاره می‌کند:

۱- استیناس طبیعی، ۲- بسیار تازه، ۳- اشعار بلند آوازه، ۴- لطف کلام بی‌قیدی، ۵- شکوه الفاظ، ۶- بلندپروازی خیال، ۷- معنی برجسته، ۸- تازه‌گویی، ۹- استعاره به مرتبه کمال، ۱۰- بیشتر تازگی ادا، ۱۱- نزاکت، ۱۲- ندرت استعاره.

از این نکات مهمی که درباره شعر و سخن الهی، اوحدی و صالح، گفته‌اند بنابراین نکات عالی و پرمغز، الهی یکی از شاعران عالی مرتبت دوره مغول بشمار می‌آید.

۱- باقی نهایندی، ملّا عبدالباقی: مآثر رحیمی.

۲- گلچین معانی، احمد: تاریخ تذکره‌های فارسی تحت تذکره عرفات العاشقین، ص ۱۳۲.

۳- همان.

الهی اولین بار با اوحدی در آگره ملاقات کرده بود، در این زمان الهی جوانی خوش فکر بود، زود هر دو دوست یکدیگر شدند. تقی اوحدی دربارهٔ مستقبل الهی پیشگویی کرده بود. او گفته بود:

”اگر توفیقِ مشق یابد، شاعری به غایت خوب خواهد شد تا غایت بیت دو هزار گفتهٔ ادراک درست رسایی دارد سخن نیز خوب می‌رسد“^۱.

مؤلف پادشاه‌نامه، محمد صالح کنبوه، میر الهی را با لقب «مظهر فیض نامتناهی»^۲ یاد کرده است.

همهٔ تذکره‌نگاران متفق‌اند که میر الهی خیلی تنک مزاج بود. طبع او بر هجوگویی مایل بود. میر الهی بیشتر همعصران خود را هدف ملامت هجوگویی کرده است. اوحدی دربارهٔ هجوگویی میر الهی می‌نویسد:

”در صفاهان ذوقی اردستانی را اهاجی بسیار بر نحوی که سنت شعرای عصریست، گفته است“^۳.

نظری بر تذکرهٔ الهی (خزینة گنج) چندین شهادتها دارد که الهی از شاعران متقدمین بسیار تأثر پذیرفته بود. الهی معترف شاعری سلمان ساوجی بوده، در تذکرهٔ خود گفته است:

”مؤلف این تذکرهٔ الهی، الهی الحسینی الهمدانی از رباعی خواجه سلمان ساوجی را متزاوی ساخته و حسن ادای او را نیکوتر از اوّل پراخته... که بر عارفان روا است“^۴.

۱- تقی اوحدی اصفهانی، میر تقی‌الدین محمد، تذکرهٔ عرفات العاشقین، ص ۳-۱۳۲.

۲- صالح کنبوه، محمد: پادشاه‌نامه (عمل صالح).

۳- گلچین معانی، احمد: تاریخ تذکره‌های فارسی، ص ۵۱۹.

۴- الهی همدانی، میر عمادالدین محمود: تذکرهٔ الهی، ص ۴۸.

الهی عقیدتمند خاص مولانا آهی بوده است. الهی یک غزل آهی را که جالب نظر آمده بود، به سبک آهی در تذکره یک غزل سروده است:

”مؤلف کتاب الهی الحسینی جواب این غزل پرداخته و پهلوی هم مرقوم است“^۱.

در ترجمه جمالی اردستانی یک بیت سروده است^۲:

الهی در ذکر جمالی می نویسد:

”و محرر این تذکره الهی بیتی مشتمل بر ذوق این طایفه «بنام پر جمالی» گفته تحریر نموده است“^۳.

تا هست جان در آستین آهنگ رقص می کنم

گزینم دست، دست افشاندم صد ساله رفتار ما بود

مولانا سلیمی^۴ یکی از شاعران معماگو و خوش بیان بود. الهی در پیروی مولانا

سلیمی یک رباعی هم درست کرده و می گوید:

”مؤلف این تذکره الهی، الهی الحسینی رباعی در صفت اشتها گفته بود. به جهت

مناسبت مقام در رقم آورد، رباعی:

هر گوشه که اشتهای سوهان زده است در کشور معده تو جمع آمده است

از بس که نخایید و بری تیکه برو هر لقمه ز دست تو دل خون شده است

میر الهی در شبه قاره هند کم و بیش چهل و چهار اقامت گزیده و گرم و سرد

زمانه را آزموده بود. در یک قصیده احوال خود را در پرده اشعار بیان نموده است. خود

را با مار گنج تشبیه می دهد و می گوید که باوجودی که مار گنج در گوشه تنهایی

۱- الهی همدانی، میر عمادالدین محمود: تذکره الهی، ص ۴۰.

۲- همان، ص ۴۹.

۳- همان.

۴- همان.

زندگی می‌کند ولی گنج طلا و زر بسیار دارد. با این وجوه ساخت و پرداخت طبیعت الهی پرورش جداگانه یافته است. مزاج الهی تأثیر تخلص هم دارد و دارای تجربه هفت آسمان است. لذا ذات الهی هفت پهلو شده است و وصف دیگر دارد. الهی وقتی گله تنگی روزگار می‌کند و وقتی اظهار شکایت تلاش معاش می‌کند، از تلخیهای زمانه مزاجاً سنگین شده است و با دل سوخته می‌گوید که علاج ستمهای روزگار نزد او به جز چشیدن خون جگر نیست. احوال ناگفته، او را سخت دل کرده است، ولی اصلاً او بسیار نرم دل و نازک‌تر از گوهر است. بالآخر الهی اعتراف می‌کند که عشق او را بسیار لاغر و بی‌جان کرده است. الهی مبالغه می‌کند که از لاغری استخوان بدنش از عکس او بیرون آمده است و برای نقاشی، نقش گرفتن او آسان شده است. باوجود این لاغری و کم‌طاقتی الهی دامن همت از دست نداده است و او همه وقت برای مقابله چرخ کم رفتار آماده بود. الهی خود را از آسمان ظالم و کجروها قوی‌تر می‌گرداند این احساسات بالا در قالب اشعار زیرین سروده است:

چون مار گنج گوشه‌نشین توانگرم	اندیشه مهرة مار است دو سرم
دنیای دیگرم به حقیقت که داده‌اند	تربیت هفت کشورم هفت پیکرم
بر سینه و کنار من این قلبهای داغ	دینار زر شد از نفس کیمیا گرم
چون تاج در سرشت بود قدیم ولی	چون تیغ زاج نازده (?) محقست جوهرم
گرداب آبشست، مرا کشتی مراد	بال سمندر است در این ورطه لنگرم
چون گور کافر است به من غبار دهر	روز و شب زمانه به کثرت منکرم
چرخ سیه کاسه دون که دهد خورش	جز شیر مرغ و بیضه سنگین کبوترم
کردم بسی شکایتی از تنگی معاش	شد خون دل اضافه رزق مقدم
آخر شدم ز سنگدلی رفته رفته سنگ	از جنس مرموست مگر است گوهرم
بخت سیاه بر سرستان خویش داشت	از شیر می‌برند به طفلی چو مادرم
من از گرسنه چشمی طفلانه که برد	آن شیر برمکیدم و شد روح پروم
آمیخته به بخت سیاهست این زمان	شیر سفید گردهی از حوض کوثرم

به میانه برنشسته به شاخِ درختِ عمر ... به سعی از ره عصیان همی برم
رنگم شکست و عشق چنان ساخت لاغرم کز رنگ خویش هم به گنه وزن کمترم
تشریح تن کند ز برون شوی پیرهن نقاش در نگارش تصویر لاغرم
اربابِ هم‌تم نکنید آسمان خیال کز آسمان هزار فلک وار برترم
در مناقبست الهی کلام من
وز سلکِ عارفِ همدان است گوهرم

برای میر الهی حدیثِ کوایف و احوالِ زندگی او لایق تشریح نیست. خوب است که این در پرده بماند، تا او به اطمینان و تسلی زنده بماند. اصلاً الهی شکایت بدبختی او می‌کند و در اعتراف این حقیقت می‌گوید:

حدیث من به جگر خواری آساست مپرس همان به است که در پرده ماند این احوال
کدام قصه من زد در سراچه گوش که گریه از ته دل نایدش به استقبال^۱

*

مرا شکایتی از طالع است، خواهم گفت پس از مدیح به حجاب بارگاه جلال

خودستایی و تعلی در کلام میر الهی

اشعارِ خودستایی و تعلی در کلام الهی گواهی می‌دهند که الهی را بر کلام بلاغت نظام خود تفخر داشت. الهی کلام خود را خلاق معنی پنداشت و دیوان خود را بر دواین اساتذۀ سخن ترجیح می‌داد و برای آن تفخرِ دلیلی چنین آورد:

ما از همه کس بیش بهاییم الهی در شهر اگر مُردم بیکار فروشند
الهی خود را طبعاً دریا ضمیر تصور می‌کند و می‌گوید:
منم آن الهی دریا ضمیر کز طبع گهر لبالب دریا سحاب کرد دام
بر لقب خود این طور اشاره می‌کند:
جمال الدین جهان لقب الهی را چو بهر خلق معانی کمال شان آید

۱- الهی همدانی، میر عمادالدین محمود: دیوان الهی (عکس نسخه مملوکه نگارنده).



وصفِ کلامِ بلاغتِ نظام را به اندازِ دیگر ستایش می‌کند:
 هست نظمِ حسن ما روی شما دیوان ما انتخابِ جمله دیوانهاست دیوان ما
 لحنِ بلبل را صدای خود می‌گرداند و گوید:
 این منم چون لحنِ بلبل دست بر دستِ بساط
 وان تویی چون جلوۀ گل دوش بردوشِ کمال

ذکرِ فردوسِ برین در اشعارِ میرِ الهی

میرِ الهی کشمیر را ایرانِ صغیر می‌شمرد. الهی بیشتر از سی سال در کشمیر اقامت گزیده بود و فتوحاتِ استاندارِ کشمیر، ظفر خان احسن را مشاهده کرده بود، ظفر خان در نظامِ مملکت اسم با مسمی (یعنی احسن) داشت. الهی در یک قصیده معرکه‌های ظفر خان احسن را ستوده است و گفته است که همه شگفتگیهای کشمیر منت کش ظفر خان احسن است. او کشمیر را مانند فردوس پرداخته است، و او می‌گوید:

افراخت علم نورِ مسیر بخت بر تقدیر گل کرد زمینان ظفر طالعِ کشمیر
 فردوس چون پرداخته از کفِ تقدیر گردیده جگر گوشه او گوشه کشمیر
 خار از رطوبت شده چندان بنزاکت کورا شکند کوهکن از تیشه تصویر
 فردوس به مدح گر کشمیر حلال است گر حُسن به پنهانش نمک داده تقریر
 یعنی که در این بوم چو گل کر بهاری اسببِ خزان‌ش نرسد گل تصویر
 از فیضِ دمام که به کشمیر مهیاست هست از قدمِ خانِ ظفریابِ عدوگیر
 لشکر شکن معرکه آرایِ ظفر خان کز تیره دل خاره کند چون رخِ کفگیر^۱
 وقتی که الهی در آگره منزل داشت، شعری چند تازه گفته نزد دوست مخلص مؤلف تذکره عرفات العاشقین، محمد تقی اوحدی مراغه‌ای فرستاد و به جهت مخلص خود، این رباعی هم گفته داخل آنها فرستاد بنده هم جواب کرده فرستادم. رباعی:

۱- الهی همدانی، میر عمادالدین محمود: دیوان الهی، شماره قصیده ۴۰.

بردوش سخن گر ز غلط باری هست سهلست اگر مدد ز غمخواری هست
از داروی اصلاح شفا خواهد یافت در بیستی اگر مصرع بیماری هست
جواب اوحدی:

جز فیض الهی از کست یاری نیست ادراک تو محتاج مددگاری نیست
نظم تو ز صحتست چون چشم بتان در چشم بتان عیب ز بیماری نیست^۱
مؤلف عمل صالح محمد صالح کنبوه درباره هجوگویی الهی می گوید: "چو میر
الهی به دیدن حاذق گیلانی رفت، قضا را نقش حکیم به امیر کج نشست و صحبت
باهم راست نیامد. میر رنجیده خاطر گردیده و از شوخی طبیعت که لازمه شعر است،
این رباعی در هجو آن مجموعه مدایح پرداخت:

ملاً شیدایی فتحپوری اکبرآبادی این قطعه که بر تیزیانی الهی گفته است. قطعه:
ای میر من که کرده الهی تخلص از مرد لاهی ارچه الهی شدن خطاست
زین رطب و یا بسی که بود در کلام تو گر منکر کلام الهی شوم بجاست^۲

قسمت سوّم

معرفی تذکره الهی

میر الهی در سنه ۱۰۲۱ هـ/ ۱۶۱۲ م. از افغانستان به طرف هندوستان رخ نمود. او در این
دیار قریب چهل و چهار سال زندگی می کرد. الهی شاعری خودسر بود و خود را در
شاعران همعصر سربلند گردانید. با اینهمه به قول محقق معروف احمد گلچین معانی،
تذکره نویسان همعصر الهی درباره طی احوالش اشارتی نکرده است. به قول احمد
گلچین معانی:

۱- تقی اوحدی اصفهانی، میر تقی الدین محمد: تذکره عرفات العاشقین، ص ۳-۱۲۲.

۲- صالح کنبوه، محمد: پادشاهنامه (عمل صالح)، ج ۳، ص ۴۰۵.

”این نکته قابل ذکر است که با وجود شهرتی که میر الهی در زمان خود داشته و طول مدت اقامت او در هند ۱۰۲۰ هـ/ ۱۶۱۱ م تا ۱۰۶۴ هـ/ ۱۶۵۲ م و ملازمت جهانگیر و شاهجهان، هیچ یک از مورخان و تذکره‌نویسان عصری و طی احوالش کوچکترین اشارتی بدین نکرده‌اند که وی تذکره‌ای تألیف کرده باشد“^۱.

درباره طی احوال میر الهی محققین از تذکره‌ها و تاریخ واقعات کشمیر استفاده کرده، برخی از کوائف او نوشته است. ولی داخل اشارات درباره حیات و آثار او در دیوانش کمتر یافته می‌شود. متأسفانه در تذکره‌های معاصر، هیچ اشاره‌ای درباره تذکره میر الهی نمی‌یابیم. اغلب است که میر الهی از پایتخت آگره دور بود و تذکره‌نگاران و محققان بر الهی نظر التفات نگذاشتند. محقق آلمانی دکتر اشپرینگر این بی‌توجهی و بی‌علمی دانشوران را بر نامکمل ماندن تذکره الهی محمول کرده‌اند. این اشتباهی هست که چرا که الهی تذکره خود را به پایان رسانیده بود و نسخه مکمل تذکره الهی (قسمت اول و قسمت دوم) از آن پرفسور عبدالحق بود^۲. فعلاً این تذکره در دست پرفسور عبدالحق نیست. نزد بنده این چشم پوشی علما، از دورماندن الهی از پایتخت مغولان می‌باشد.

تصریح نام تذکره الهی

در تذکره الهی نوشته است که این تذکره به دو نام موسوم است. خود الهی تذکره را با نام «تذکره الهی» و «خزینة گنج» یاد کرده است. الهی می‌نویسد:

۱. ”این تذکره که «خزینة گنج» الهیست“^۳.

۲. ”مؤلف تذکره الهی عمادالدین محمود الهی الحسینی“^۴.

۱- گلچین معانی، احمد: تاریخ تذکره‌های فارسی، ص ۵۱۸.

۲- مجله معارف، اعظم‌گره، اکتبر ۱۹۷۲ م.

۳- الهی همدانی، میر عمادالدین محمود: تذکره الهی، در ذکر آذری، ص ۱۴.

۴- همان.

۳. "مؤلف کتاب الهی الحسینی" ^۱.
 ۴. "مؤلف این تذکره «الهی الحسینی» الهی الحسینی الهمدانی" ^۲.
 ۵. "مؤلف این تذکره الهی، الهی الحسینی" ^۳.
 ۶. "صاحب این تذکره الهی در سال هزار و ده (۱۰۱۰) هجری" ^۴.
 ۷. "محرر این تذکره الهی" ^۵.
 ۸. "مؤلف این تذکره تألیفی از شیخ جمالی دهد" ^۶.
- به مناسبت صفات «تذکره الهی» به نام «خزینة گنج» نامیده خواهد شد. جای او را «کتاب الهی» و بیشتر او را «تذکره الهی» یاد کرده است. اصلاً این تذکره به نام «تذکره الهی» معروف شده باشد. این نام بر صفحه اول تذکره نسخه آلمان ثبت است. نمی دانیم به چه وجه به اسم «خزینة گنج» معروف شد.

سال تألیف تذکره الهی

به قول آقای گلچین معانی، تذکره مورد بحث را "میر الهی بین سالهای ۱۰۴۲ و ۱۰۵۲ یا ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ هجری تألیف کرده است" ^۷. ولی به نظر بنده الهی تألیف تذکره را در عتفوان شباب آغاز کرده بود. به قول میر الهی در سنه ۱۰۱۰ هـ/ ۱۶۰۱ م. برای طلب علم و کمال به شیراز رفته بود. و آنجا در حجره شاه داعی الله شیرازی انتخاب از دیوان شاه داعی ذخیره کرده بود. در ذکر شاه داعی می نویسد:

۱- الهی همدانی، میر عمادالدین محمود: تذکره الهی، در ذکر مولانا آهی، ص ۳۶.

۲- همان، در بیان سلمان ساوجی، ص ۸۰.

۳- همان، در مولانا سلیمی، ص ۸۰.

۴- همان، در ذکر شاه داعی الله شیرازی، ص ۶۲.

۵- همان، در ذکر پر جمالی، ص ۴۷.

۶- همان، ص ۴۸.

۷- گلچین معانی، احمد: تاریخ تذکره‌های فارسی، ص ۱۹۳.

”دیوان وی را (شاه داعی) در همان بقعه انتخاب نموده“^۱.
متأسفانه چیزی را که الهی در عهد جوانی انتخاب نموده بود از دست رفته است:
”لیکن منتخبات... آن دوران از دست رفت“^۲.

این حادثه در سنه ۱۰۱۰ هـ/ ۱۶۰۱ م. ظهور پذیر شده بود. به قول الهی:
”صاحب این تذکره الهی در سال هزار و ده (۱۰۱۰ هـ/ ۱۶۰۱ م.)^۳ به طلب علم و
کمال به شیراز رفته بود“^۴.

میر الهی از سنه ۱۰۲۰ هـ/ ۱۶۱۱ م. تا سنه ۱۰۶۴ هـ/ ۱۶۵۳ م. یعنی چهل و چهار سال
در شبه قاره هند اقامت کرد و در این زمان از آغاز تا دم آخر در تألیف و تصنیف تذکره
مصروف بود. قسمت دوم تذکره الهی در سنه ۱۰۶۴ هـ/ ۱۶۵۳ م. به انجام رسید.

تعداد اسمای شعرا

به قول دکتر اشپرنگر:

”تذکره الهی“ مشتمل است بر ذکر قریب چهارصد شاعر، متقدم و متأخر
به ترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و مؤلف در تألیف این
کتاب نوشته است“^۵.

در حقیقت قسمت اول «تذکره الهی» دارای ۵۳۳ نام از شعرا و اکابر و حکما و
صوفیان است. این فهرست برخی اسمهای شاعران را هم دارد. بنابر تحقیق دکتر
عبدالحق:

۱- الهی همدانی، میر عمادالدین محمود: تذکره الهی، ص ۶۲.

۲- همان، ص ۶۳.

۳- مؤلف سخن سرایان همدان سال ورود الهی در هندوستان سنه ۱۰۰۹ هـ/ ۱۶۰۰ نوشته، اشتباه است.

۴- الهی همدانی، میر عمادالدین محمود: تذکره الهی، ص ۶۳.

۵- اشپرنگر: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های شاهان اوده، ص ۱۶۲ و ۱۸۲؛ گلچین معانی، احمد:

تاریخ تذکره‌های فارسی، ص ۱۳.

”هر دو قسمتهای «تذکره الهی» دارای ۶۴۰ اسم از شاعران است!

مآخذ تذکره الهی

دکتر اشپرنگر و آقای احمد گلچین معانی متفقاند که الهی برای تألیف تذکره، از کتب زیرین استفاده کرده است:

۱. تذکره الشعرا، از دولت شاه سمرقندی.
۲. تحفه سامی، از سام میرزای صفوی.
۳. مجالس النفایس، از امیر علی شیرنوی.
۴. عرفات العاشقین، از تقی اوحدی اصفهانی.
۵. جواهرالعجایب، از سلطان محمد فخری هروی.
۶. مجالس عبدالقادر مراغه‌ای.
۷. مُذکر الاحباب، از خواجه بهاءالدین حسن نثاری بخارایی.
۸. مقالة الابرار (تذکره صوفیه)^۲.

به موجب تحقیق بنده بجز مأخذهای بالا میر الهی از درج ذیل کتابها هم استفاده کرده است. دکتر اشپرنگر سهواً به این مسأله نظر نکرده است:

۱. تذکره النساء - تذکره الهی در ذکر بی بی آتون، ص ۱۴.
۲. تاریخ صوفیه؟ - تذکره الهی در ذکر امینی سمنانی، ص ۲۵.
۳. حبیب السیر - تذکره الهی در ذکر صدرالدین امینی، ص ۲۵.
۴. تذکره شیخ جمالی دهلوی، ص ۴۸ الف.
۵. تاریخ شاهرخ، تذکره الهی، ص ۱.

۱- رک: مقاله‌ای از پرفسور عبدالحق در مجله معارف، اعظم‌گه.

۲- گلچین معانی، احمد: تاریخ تذکره‌های فارسی، ص ۱۹۳.

نظر تحقیقی بر تذکره الهی

مطالعه تحقیقی تذکره الهی این امر را واضح می‌کند که الهی تذکره عرفات عاشقین تقی اوحدی و تذکره مذکر احباب از خواجه بهاءالدین حسن نثاری بیشتر استفاده کرده است.

این امر مسلم است که نسخه اشپرنگر که در کتابخانه استیتس بلیوگرافی (برلن) دیده می‌شود، دارای امضای مؤلف است. بنابراین اشپرنگر می‌گوید:

”این نسخه به خط مؤلف نوشته شده است و در این نسخه مؤلف بعضی جاها را خالی گذاشته و گاهی تنها اسم شاعر را نوشته و عمداً جاهایی را برای شرح حالش خالی گذاشته و فقط اشعار منتخب از وی آورده است و گاهی تنها شرح حال شاعر را نوشته و جا برای اشعار او خالی گذاشته است. غالباً در حاشیه اضافه‌هایی دارد که به خط کسی دیگر است.“

اسمهای شاعرانی که تنها نام آنها در «تذکره الهی» نوشته است:

۱. اهلی چغتایی.
۲. مولانا ثانی.
۳. فقط انتخاب اشعار شیخ جمالی.
۴. ذکر خواجه شمس‌الدین حافظ.
۵. رضایی هزارجریبی.
۶. امیر رضایی.
۷. سلطان حسین والی لاهیجانی.
۸. سلطان سلیم بن سلطان بایزید.
۹. امیر سید شریف.
۱۰. علامه جرجانی.
۱۱. مولانا صیرفی.
۱۲. عبدی بیگ نویدی.
۱۳. خواجه عبدالملک عصامی.
۱۴. میرزا قاسم جنابدی.
۱۵. قاضی مراغه‌ای سمنانی.
۱۶. خواجه لهراسب.
۱۷. بابا نصیبی گیلانی.
۱۸. مولانا نظام‌الدین استرآبادی.
۱۹. سید نورالدین نعمت‌الله.
۲۰. هاتفی قزوینی.
۲۱. سید هادی نقشبندی.
۲۲. امیر همایون.

جدول اسمهای شاعران در قسمت اول تذکره الهی به ترتیب الفبا

الف	۱ تا ۳۷	ض	۹۲ تا ۹۲
ب/پ	۳۷ تا ۳۹	ط	۹۲ تا ۹۴
ت	۴۰	ع	۹۵ تا ۱۱۸
ج	۴۰ تا ۴۷	غ	۱۱۸ تا ۱۲۰
ح	۴۷، ۵۰ و ۵۱	ف	۱۲۰ تا ۱۲۸
خ	۴۹، ۵۷ و ۶۰	ق	۱۲۹ تا ۱۳۶
د	۶۲ تا ۶۵	ک	۱۳۶ تا ۱۳۹
ذ	۶۶ تا ۶۶	ل	۱۴۰ تا ۱۴۲
ر	۶۶ تا ۷۰	م	۱۴۲ تا ۱۵۰
ز	۷۰ تا ۷۲	ن	۱۵۰ تا ۱۶۰
س	۷۲ تا ۸۳	و	۱۶۰ تا ۱۶۱
ش	۸۳ تا ۸۹	ه	۱۶۱ تا ۱۷۴
ص	۸۹ تا ۹۲	ی	ندارد.

قسمت دوم تذکره الهی مال پرفسور عبدالحق بوده و الحال گم شده است. هر نسخه‌ای به قول پرفسور عبدالحق بر واژه «ی» اتمام می‌شد.^۱

تخصیص نسخه تذکره الهی (قسمت اول و دوم) که دارای پرفسور عبدالحق بود. (الف) مرتب «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های شاهان اوده»، دکتر اشپرنگر گفته است که این تذکره هیچ دیباچه و خاتمه ندارد و هیچ وقت به اتمام نرسیده و بنابراین کاملاً غیرمعروف مانده است.^۲ نسخه تذکره الهی که نزد پرفسور عبدالحق

۱- عبدالحق، پرفسور: مقاله‌ای درباره تذکره الهی، مجله معارف، اعظم‌گره، اکتبر ۱۹۷۴ م، ص ۱۰-۳۰۷.

۲- گلچین معانی، احمد: تاریخ تذکره‌های فارسی، ص ۱۹۴.

بود، دیباچه نداشته ولی ترقیمه دارد و از این حیث به اتمام رسیده بود. در ترقیمه معرفی خود چنین کرده است:

”تمام شد این دفتر اول از تذکره الهی که ذکر متقدمین شعرای علیین مکان را روز دوشنبه ماه شوال بتاریخ ۱۰۶۵ هجری (۱۶۵۴ م.) هزار و شصت و پنج و مؤلف این تذکره الهی، عمادالدین محمود المتخلص به الهی الحسینی ابن امیر حجة الله حسینی اسعدآبادی الهمدانی است“.

(ب) نسخه اشپرنگر تذکره از ابن یمین آغاز می‌شود و نسخه پرفسور عبدالحق با اسم ابوعلی سینا شروع می‌شود.

(ج) نسخه اشپرنگر به پادشاه همایون به اتمام می‌رسد ولی نسخه پرفسور عبدالحق به اسم یوسف بن جامی به اتمام می‌رسد.

(د) برخی از برگهای نسخه پرفسور عبدالحق ضایع شده است.

(ه) نسخه پرفسور عبدالحق در دو قسمت به اتمام می‌رسد:

(۱) قسمت اول از «الف» تا «ع» است.

(۲) قسمت دوم از «ف» تا «ی» است.

(و) شمار برگهای هر دو قسمت ششصد و چهل بوده است.

(ز) کاغذ بسیار قدیم و پوسیده شده است.

(ح) نسخه عبدالحق در خط نستعلیق نوشته شده است.

(ط) همه نسخه‌ها از یک قلم و روشنایی به قلم آورده است.

(ی) نسخه اشپرنگر به خط مؤلف نوشته شده است و امضای مؤلف هم دارد. بخش نثر با قلم مؤلف نوشته شده ولی بخش نظم را کاتب دیگر نوشته شده است.

(ک) هر برگ نسخه ۱۵ سطر دارد.

۱- مقاله‌ای از پرفسور، مجله معارف، اعظم‌گه، اکتبر ۱۹۷۴ م.

(ل) به قول پرفسور عبدالحق ترتیب و تحسّی و اشاعت این تذکره در تاریخ ادبیات و تذکره‌نویسی فارسی و در اسلوب و آهنگ‌شناسی یک باب نو اضافه خواهد کرد.

(م) اشتباهات در تذکره الهی:

(۱) اسمای شعرا خلط ملط شده‌اند.

(۲) قطعه انوری ابیوردی و رباعی خیام به نام شاعر دیگر شناخته شده است.

(۳) این اشتباهات از میر الهی هرگز ممکن نیست. حتماً این نویسنده کسی دیگر است.

میر الهی به عنوان تذکره‌نگار

خانم دکتر مریم خلیلی جهان‌تیغ در معرفی تذکره می‌نویسد:

”تذکره به معنی اخیر آن، کتابی است که اطلاعاتی جامع و بسنده در مورد شرح حال و زندگی شاعر و اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر او و آثار و نقد آثار او را به دست می‌دهد.“

خانم دکتر خلیلی درباره تذکره‌نویسی هندیان را از اعزاز امتیازی می‌نوازد و می‌گوید:

”هند به یک اعتبار سرزمین تذکره‌هاست. از این دیدگاه که اولین تذکره موجود فارسی در هند نوشته و دیگر از این لحاظ که هند بیشترین تعداد تذکره‌های زبان فارسی را در خود جای داده است. شناخت شاهان و امیران شاعر، زنان

۱- جهان‌تیغ، دکتر مریم خلیلی: ”نگاهی دیگر به تذکره‌نویسی فارسی در هند“، مجله قند پارسی، دهلی‌نو، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۸۲ هـ، ص ۴۸.

شاعر، عرفای شاعر، علمای شاعر، شاعران قدما و متأخرین از طریق مطالعه این تذکرها ممکن می‌گردد!^۱

خانم دکتر خلیلی در مقاله خود نگاهی تازه بر دوازده تذکره که در هند نوشته شده بودند، انداخته است. در این باب تذکره الهی را نشمرده است.

تذکره‌ای که مورد نظر است، تمام شرایط را می‌آورد که سه‌تای آن را خانم دکتر خلیلی در مقاله خود پرداخته است و برای نویسنده تذکره لازم است:

- ۱- شرط اول تذکره محقق رعایت هر طرفی کامل است.
 - ۲- شرط دوم تذکره طریق نقد شعر شاعر، معیار انتخاب محقق تذکره‌نگار.
 - ۳- شرط سوم تذکره، مقوله مهم انتخاب و ذکر اشعار خوب و بد شاعر.
- اگر ما در دایره شرایط بالا از نظر تحقیق و تنقید بر تذکره الهی افکنیم، می‌بینیم که تذکره الهی از حیث اقوال بالا و شرایط مذکوره کامل‌ترین است و بنابراین یکی از مهم‌ترین تذکرها بشمار می‌آید که در هند نوشته شده است. اما متأسفانه نسخه‌ای که دریافت شده، منحصر به قسمت اول است و قسمت دوم هنوز در پرده خفا است. تذکره الهی را در صف اول تذکره‌نگاران شمردن خیلی مشکل است تا وقتی که هر دو قسمت تذکره در دست ما نباشد.

قسمت چهارم

فهرست ترجمه‌ها در دفتر اول تذکره الهی به لحاظ الفبا

ص ۱: ابن یمین.

ص ۳: ابن سیف، ابن تاج کیل، ابن فرج، محمود ابن زنگی.

ص ۴: ابن خواجه کمال‌الدین ابن نصح.

۱- جهان‌تیغ، دکتر مریم خلیلی: "نگاهی دیگر به تذکره‌نویسی فارسی در هند"، مجله قند پارسی، دهلی‌نو، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۸۲ هـ، ص ۴۸.

- ص ۵: جمال‌الدین ابن حسام^۱، مولانا محمد ابن حسام.
- ص ۶: قاضی ابن جلال.
- ص ۷: شیخ ابوالفضل (خواجه ابوسعید مهنه و خواجه ابوالنصر مهنه)، ابن قطب.
- ص ۸: ابن جلال (ابن اسد...^۲)، مولانا ابوالمعالی (خوامن).
- ص ۹: صفحه‌ای بی‌نوشته است.
- ص ۱۰: نجم‌الدین ابوصالح، ابوطاهر شیروانی، سلطان ابوسعید خان بن سلطان محمد خدای بنده، میرزا ابوبکر بن سلطان ابوسعید.
- ص ۱۱: میرزا ابراهیم بن محمد^۲. ازوست:
- ای لعل بدخشان ز بدخشان رفتی تابده چو خورشید درخشان رفتی
در دهر چو خاتم سلیمان بودی افسوس که از دست سلیمان رفتی
- ص ۱۱: ابن لعل پسر لعلی شاه بدخشانی، ابوعلی، سید ابن علی، ابن معین، ابن خطیب، افتخارالسادات و العلما امیر نظام‌الدین ابوالبقایی، خواجه ابوالوفا.
- ص ۱۲: مولانا ابراهیم کنده، مولانا ابدال، مولانا ابدال اصفهانی، قاضی ابوالبرکه سمرقندی، مولانا ابوالخیر سمرقندی، خواجه ابواسحق، امیر ابراهیم قانونی، مولانا ابلهی، شیخ ابوالواسع، مولانا شرف‌الدین ابراهیم.
- ص ۱۳: امیر ابوالفتح جنابدی (فتح)، مولانا حاجی ابوالحسن، مولانا آبی، ابوالحسن میرزا، بی بی آتون، مولانا آتشی، ابوالحامد اسکویی (در حاشیه)، میرزا ابراهیم طهرانی (در حاشیه)، ابراهیم استرآبادی (در حاشیه)، سید احمد میرزا

۱- بعد از دو شعر جای خالی گذاشته است.

۲- در حاشیه ذکر قلعه گوالیار آمده است.

(پادشاهزاده طوس)، سلطان احمد گلبرگ^۱، خواجه احمد مجلّا، حافظ احمد، میرزا احمد دیلمی.

ص ۱۴: شیخ احمد حسن بلخی، شیخ احمد موسوی، قاضی احمد غفاری القزوینی، امیر احمد حاجی کاشغری، مولانا احمد اطعمه، سلطان احمد خطیب (در حاشیه)، میرزا احمد (ابن شیخ علاءالدوله)، خواجه اختیارزاده، مولانا احمد طبسی (در حاشیه)، ابراهیم شاه ادهمی، مولانا ادهم کاشی، مولانا ادهم قزوینی، مولانا آدم، شیخ جلال‌الدین آذری: نامش علی حمزه بن علی ملک الطوسی البیهقی که آمدن ایشان به هند از عبارت زیر تصدیق می‌شود:

”شیخ (آذری): دیوان او گنج سراسر جواهرات و این تذکره که خزینه گنج الهی است گنجایش تمام آن ندارد. خلاصه از غزلیات ایشان که خوبی تمام دیوان در وست مرقوم می‌شود و مؤلف این تذکره الهی عمادالدین محمود الهی الحسینی مطلع شیخ را که فرموده شنیده‌ام که «برین طارم زر اندوه است/خطر که عاقبت کار جمله محمود است» تضمین کرده نوشته شد:

الهی آذری

نوشته‌اند الهی مگر باد فریاد ندیده‌ام طربی هیچ‌گه ولی سختی
خطر که عاقبت کار جمله محمود است که برین طارم زر اندود است

ص ۱۵: قاضی اختیار تُربتی، مولانا اخی، میرزا ادهم بغدادی، مولانا ادایی بخارایی (در حاشیه)، بی بی آرزویی، شیخ محمد لاهجی اسیر «صاحب شرح گلشن راز است»، صاحبقران گیتی‌نشان شاه اسمعیل بن سلطان حیدر الصفوی الحسینی.

ص ۱۶: میر اسلام، مولانا اسراری، ... هروی، سید جلال‌الدین اشرف کاشی، ... ولد مولانا ابراهیم (در حاشیه)، خلیفه اسدالله ولد هدایت الله اصفهانی (در حاشیه).

۱- حالا «گلبرگه» نام شهریست در ایالت کرناتک هند و مولانا آذری در دوره بهمنی در همین شهر به هند آمده و بهمن‌نامه نوشت.

ص ۱۷: درویش اشرف، خواجه آصفی، خواجه اشرف در حاشیه.

ص ۱۸: مولانا اصلی، اصیل الدین محمد بن طاهر بن ابوالمعالی النجری، میر سراج الدین اصلی، خواجه افضل الدین محمد کرمانی، میر اصلحی قمی (در حاشیه).

ص ۱۹: افضل بیگ، مولانا افسری بخاری، افضل الله شیرازی، افضل سارانی (در حاشیه)، امیر افضل (در حاشیه)، آفتی سمرقندی، آفاق جلایر.

از شعرای زمان سلطان حسین میرزا است. اما حالی با او بوده چنانکه وقتی مؤلف این تذکره الهی در... هندوستان با جلسی نشسته بود و شیشه صهبا برپای ایستاده و حجاب عقل از پیش خاسته، کلمه از وضع بیفتند سای خود نموده گفتم که روزگار سی ساله بر من بگذرد هرگز دستم به پیمانۀ آشنا نبود امروز به تقاضای مشرب اهل هندوستان الاکیش افتاده‌ام و عمری بیهوده می‌گذارم.

ص ۲۰: افچسکی...، مولانا آگهی...، مولانا آگهی نایینی...، مولانا افسری، خواجه افتخار.

ص ۲۱: میرزا الغ بیگ - پادشاه دانشمند بود، الغ بیگ پسر محمد صالح بیگ، الف ابدال صفاهانی، مولانا امانی - از شعرای زمان همایون پادشاه امانی کامران در بزم عیش است به عهد خسرو دوران همایون، مولانا امیری خراسانی.

ص ۲۲: امیرالدین امینی، امیرکبیر نظام الدین والد علی شیرنواپی، مولانا ضیاء الدین، مولانا امیری، خواجه امیر بیگ نظر، مولانا امان الله قرمستانی، مولانا امان الله قزوینی (در حاشیه) - شاعر و طبیب، امینی سمنانی، مولانا امید رازی، امیر محمود گیلانی.

ص ۲۳: اشعار.

ص ۲۴: اشعار.

ص ۲۵: صفحه‌ای بی‌نوشته است.



ص ۲۶: مولانا غیاث‌الدین امیر خواند بن شاه بلخی، ... ولد علی شیر - دانشمند منفرد بلخ بود.

ص ۲۷: مولانا محمد امین بلخی، سید قطب‌الدین امیر حاج انسی.
ص ۲۷ ب: صفحه ساده است.

ص ۲۸: مولانا آنی هروی، مولانا انوری بلخی، مولانا انیسی، مولانا انیسی خازمی (در حاشیه)، انوری مشهدی، انوری سمرقندی، انوری بخاری، مولانا انوار همدانی، مولانا انصافی (هر دو در حاشیه)، شیخ انصاری هروی، ملا محمد شاه انسی قندهاری، خواجه اوحد المتوفی السبزواری.

ص ۲۹: سلطان اویس بن شیخ حسن نوین.

ص ۳۰: خالی.

ص ۳۱: نصف خالی.

ص ۳۲: مولانا اهلی خراسانی.

ص ۳۲ ب: اشعار.

ص ۳۳: مولانا اهلی شیرازی - نزد قبر حافظ شیرازی مدفون است.

ص ۳۴ الف و ب: انتخاب اشعار اهلی شیرازی.

ص ۳۵ الف و ب: انتخاب اشعار اهلی شیرازی - کم و بیش ۱۰۰ اشعار.

ص ۳۶: اهلی چغتایی و بقیه صفحه خالی است.

ص ۳۶ ب: شایسته رحمت الهی مولانا آهی.

مؤلف کتاب الهی الحسینی طرز بحر و قافیه‌آرایی آهی پسندید و روش آن در پهلوی هم مرقوم شد... بعد غزل آملی، الهی می‌نوشت: نگارند این حروف الهی الحسینی... گفته:

... .. بنگر سیر ناله را بردوش سبزه مژه بین رقص ژاله را
بیداری کرشمه دراز چشم نخواب... شب زنده‌دار سینه من کرد ناله را...

- بی‌سوزِ عشقِ فایده با داغِ سینه نیست ورنه از این متاع بسی هست لاله را
طومار دل رسانیده‌ام الہی بہرِ عشق کردم سجل بہ خطِ بتان این قبالہ را
ص ۳۷: محمد بیرم خان ملقب بہ خانخانان شہید شد محمد بہرام مادہ تاریخ از ہاتفی،
بیانی تبریزی (در حاشیہ)، بیانی استرآبادی، بیانی بحرآبادی (در ولایتِ شروان).
ص ۳۸: میرزا پرہدق بن جہانشاہ.
ص ۳۹: امیر بیخودی اسفراینی، بیخودی بلخی، مولانا بیاضی استرآبادی، مولانا پیامی
ہروی، مولانا بیکسی شستری.
ص ۴۰: امیر تاج گیلانی، مولانا تذوری - ہمشیرزادہ ملّا نرگسی بودہ، تابعی ہروی
ترخانی، مولانا ثانی، بعداً بقیہ صفحہ خالی.
ص ۴۰ ب: مولانا علی کلوی ثوری بخاری، ذکر جمیل مولانا نورالدین عبدالرحمن
جامی.
ص ۴۱ ب: ادامہ اشعار جامی.
ص ۴۲ الف و ب: ادامہ اشعار جامی.
ص ۴۳ الف: ادامہ اشعار جامی.
ص ۴۳ ب: مولانا محمد جانی - برادر مولانا عبدالرحمن جامی.
ص ۴۳: سید جعفر، سید جلال عضد ولد سید عضد است.
ص ۴۴ الف: انتخاب اشعار جلال، مولانا جلال الدین طیب، جلال بن جعفر فراہانی.
ص ۴۵: خواجہ جلال الدین محمد تبریزی، مولانا جلال الدین محمد دوآنی (علامہ
علمای آفاق).

ص ۴۷: مولانا جلالی، شیخ جلال هروی، مولانا جلال بن معمایی، مولانا جلال هندی^۱، سید جلال نقیب، حافظ جلال‌الدین محمود، پرجمالی اردستانی^۲ - محرر این تذکره الهی بیتی مشتمل بر ذوق این طایفه گفته، تحریر نمود:

تا هست جان در آستین آهنگِ رقص می‌کند گزینم دست افشاندم صد ساله رفتار ما بود
ص ۴۸: شیخ جمالی دهلوی - مؤلف این تذکره تألیفی از شیخ جمالی دیده که در حالات... اثر خود کیفیت صحبت او با اکابر عصر خویش و کرامات و مقامات اولیای هند و غیره بیان نمود. نقلهای قریب ایراد کرده، شیخ جمال‌الدین بروجردی، مولانا جمالی کاشی ولد حاجی شاه، مولانا جمشید منجم هروی، جنونی همدانی (در حاشیه)، جنونی اندخودی (در حاشیه)، جوهری (به حواله مجاس)، امیر جهانشاه بن قرایوسف قراقینلوق (شهریار ترکان).

ص ۴۹ الف: خواجه شمس‌الدین محمد الحافظ شیرازی (بعدها دو صفحه خالی است).

ص ۵۰: حافظ خاموش، مولانا حاجی فوطه سمرقندی، حافظ حکاک کرمانی.

ص ۵۰ ب: قاضی میر حسین میدی.

ص ۵۱: مولانا کمال‌الدین حسین الواعظ کاشفی، (تذکره مولانا حسن علی تونی خط زده است).

۱- دکتر وجیه‌الدین دانشیار فارسی دانشگاه مهاراجه سیاجی راؤ بروده (گجرات) کتابی به نام «غزلیات ناشناخته جلال اسیر اصفهانی» چاپ انجمن فارسی دهلی (هند)، ۱۹۹۹ م. به اتمام رسانده است.

۲- در ذکر پرجمالی، ذکر شیخ جمالی دهلوی هم آمده است.

- ص ۵۱ ب: مولانا حکیمی خراسانی، درویش حیدر تونیاتی نزد هرات، مولانا حیدر کلوچ هروی، (کلیچہ پز هروی بود)، سید حزینی.
- ص ۵۲ ب: خواجه نجم‌الدین میر حسن دهلوی (تذکره اش خط خورده ولی اشعارش مانده (هجو مظهر بسیار است)، حبیب الله (قزوین) ولد سربرهنه، حسبی اصفهانی (تذکره سامی)، حجابی دفتر بدرالدین به حواله تذکره النساء.
- ص ۵۳ الف و ب: اشعار خواجه میر حسن.
- ص ۵۴: ذکر جمیل شهریار جنت هاوا، میرزا ابوالبقاء سلطان حسین تبریزی بايقرا ابن عمر شیخ پدر بابر شاه (نزد تبریز «بابا الهی» نام دهی است.
- ص ۵۵: مولانا میر حسین معنایی.
- ص ۵۵ ب: سید حسن متکلم نیشابوری، خواجه حسن قندهاری، سید حسن شهاب، حسامی قلندر قراکول (بخارا).
- ص ۵۶: مولانا احسن شاه هروی.
- ص ۵۶ ب: مولانا حیرانی همدانی (سامی)، (مثنوی بهرام و ناهید را نوشته است).
- ص ۵۷: حیرتی قزوینی، مولانا حیرتی مروی.
- ص ۵۷ ب: مولانا خالدی حصاری، مولانا خرمی هروی، خسرو سعد گرد و خسرو ثانی، خاوری سمرقندی (حاشیه)، خاکی از مریدان خواجه کرسوی (حاشیه)، مولانا خضری، محمد خلوتی، سلطان خلیل بن میرانشاه بن امیر تیمور صاحبقران.
- ص ۵۸ الف و ب: ادامه ذکر سلطان خلیل.
- ص ۵۹ الف: خلیل کاشانی (حاشیه)، خلقی بخاری، خلقی تبریزی.

۱- مدتها در هند بود در اوایل اکبر پادشاه، ملک المنجمین را هجو می نمود.

ص ۵۹ ب: غیاث‌الدین خواندمیر بن همام‌الدین میرخواند (در فنّ تاریخ بی‌مثل بود)،
زبده الفصحای خواجوی کرمانی.

ص ۶۰: ادامه انتخاب اشعار خواجوی کرمانی،

ص ۶۱ الف: ادامه انتخاب اشعار خواجوی کرمانی.

ص ۶۱ ب: مولانا خیالی بخاری، خیالی هروی، مولانا خیالی خجندی.

ص ۶۲ الف: شاه داعی الله شیرازی، الهی شاه داعی در ذکر او می‌نویسد: "صاحب این تذکره الهی در سال هزار و ده (۱۰۱۰) هجری به طلب علم و کمال به شیراز رفته بود سه و نیم سال تحصیل معارف در آن خطه پاک نموده به طوف مزارات متبرکه آنجا خصوص طواف مزار فابض الانوار ایشان رسید و دیوان وی را در همان بقعه انتخاب نموده لیکن منتخبات... دوران از دست رفت و کلیات وی را غزلیات، قصاید، مثنویات، نزدیک چهل هزار بیت گفته‌اند.

ص ۶۲ ب: مولانا داغی سرخسی، داغی هروی، مولانا داغی اردستانی، مولانا دانشی بخاری (مشک فروش).

ص ۶۳: دختر قاضی خیرالنساء خاتون، دختر امیر یادگار، دوغ‌آبادی، درویش دهکی قروینی (دهکی محله‌ایست در قزوین).

ص ۶۳ ب: اشعار دهکی. اشتباه؟

ای باد صبا بگو بجامی	کای درد سخنوران نامی
بروی اشعار کهنه و نو	از سعدی و انوری و خسرو
اکنون که سر حجاز داری	آهنگ حجاز سازداری
دیوان ظهیر فاریابی	در مکه به دزد اگر بیابی ^۱
مولانا درویش روغن‌گر.	

۱- غالباً بیت انوری است.

- ص ۶۴: خواجه درویش برادر خواجه مظفر (حاشیه)، مولانا درویش سرخسی (نمد مالی می‌کرد)، مولانا درویش تربتی، مولانا دعائی مشهدی، میر دوری: خوشنویس گفته‌اند که از هری از و از زمان همایون تا ایام دولت اکبر شاهی در هند بود و به خطاب «کاتب الملکی» شرف اختصاص یافته، مولانا دوست محمد جانی، سبزوار خراسان است.
- ص ۶۴ ب: مولانا دوست اسفراینی، میر دوست حسن، میر دوست خاری (از امیرزاده‌های جغتایی بوده).
- ص ۶۵ الف: بابر میرزا، دوست محمد سلطان بن نوروز احمد خان، بختیارالغازی السمرقندی، دولت شاه علایی (مورخان زمان).
- ص ۶۵ ب: نویسنده تذکره دولتشاه، دهقانی از ولایت ری، دیوانه نیشابوری.
- ص ۶۶: مولانا ذاتی، ذاتی لاری (تذکره سامی)، ذاتی کبابی، مولانا ذهنی تبریزی.
- ص ۶۶ ب: ذهنی کاغذفروش، ذهنی ارتوخانی، امیر رازی هروی، مولانا رازی شیرازی، رازی بغدادی، راحی خواجه حسن (حاشیه).
- ص ۶۷ الف: کلیه صفحه آب زده است.
- ص ۶۷ ب: مولانا شرف‌الدین را... تبریزی؟، فخرالدین محمدالاسری، انتخاب شعر.
- ص ۶۸ الف: خواجه سیف‌الدین محمود (در جای اصفهانی).
- ص ۶۸ ب: انتخاب اشعار خواجه محمود.
- ص ۶۹: مولانا رحمانی خراسانی، رشیدالدین احمد کازرونی، مولانا رشیدی، مولانا رؤسویی همدانی، رضایی سبزواری، رضایی هزار جریبی (بقیه صفحه خالی است)، امیر رضایی، رحمتی زاده کابلی (در حاشیه).
- ص ۶۹ ب: مولانا جلال رفقی، خواجه رکن‌الدین صاین سمنانی.
- ص ۷۰ الف: انتخاب اشعار صاین.

ص ۷۰ ب: روحی سمرقندی (امیر روحی و روحی هرمزی) روحانی و نیز تخلّص رهایی، رونقی بخاری، ریاضی محولاتی، روح عطایی (حاشیه)، رهی سمرقندی.
ص ۷۱ الف: ریاضی محولاتی (م: ۹۲۱ هـ) اصلاً ریاضی زائونی (زاوه‌یی) است (سام مرزا گفته) مثنوی هشت هزار بیت به نام «تاریخ فتح خراسان... دیوان ریاضی دو هزار بیت دارد».

ص ۷۱ ب: صفحه خالی است.

ص ۷۲ الف: زاهدی، زایری مشهدی، زاری سبزواری، زلالی (قصیده‌گو)، زلالی خراسانی، زوجه هلالی (بسیار جمیله و صاحب طبیعت بود پادشاه اسمعیل نایینی به او مایل شد، مولانا نازنینی، زمینی مشهدی، شیخ زین‌الدین ابوبکر نایب‌ادی).

ص ۷۲ ب: شیخ زین‌الدین خوافی، مولانا زیرکی، شیخ زین‌الدین^۱ (حاشیه)، ملک‌الکلام ابن عمّاد... فاضل بوده، اما در شیراز...

ص ۷۳ الف: ابوالمکارم سام میرزای بن شاه اسمعیل بن سلطان حیدر الصفوی (شهراده) مصنّف تذکرة الشعرا، میرزا شاه حسین ساقی اصفهانی، سایللی قوشجی، مولانا سایل همدانی (از موضع آه دماوند).

ص ۷۴ الف: مولانا ساحری^۲.

ص ۷۴ ب: مولانا ساکنی سمرقندی، میرزا شاه حسین ارغون، سپاهی تخلّص.

ص ۷۵ الف: حافظ سروی^۳، مولانا سرودی ولد حافظ میراثی (واقع‌نویس)، مولانا سروری، سراج‌الدین قمری (قزوینی)، نظام‌الدین محمود قمری (به حواله رشید وطواط در حدایق السحر گفته)، سرخ وداعی (به حواله تقی‌الدین اوحدی).

۱- تعلقش به بابر شاه است.

۲- کل صفحه آب زده و با مشکل یک نام خوانده شده است.

۳- قامت بلند داشته مانند سرو و دوست هلالی بود.

ص ۷۶: حافظ سعد گل مزید شاہ قاسم انوار.

ص ۷۶ ب: خواجہ سعد گل شیرازی، مولانا سعیدی غلامی، ابوالفتح سلطان سعید خان خواجہ حسن نثاری، درویش سقایی چغتایی - بخارایی (در ہند و سند بعد از آن سراندیپ رفت، در زمانِ ہمایون پادشاہ، الہی دیوان سقایی دیدہ بود و در سراندیپ فوت شد).

ص ۷۷ الف: فقط عنوانین است: حافظ سلطان علی اوبہی، سلطان حسن لاهیجان، سلطان سلیم بن سلطان بایزید.

ص ۷۷ ب: مولانا سلطان علی مشہدی (خوشنویس).

ص ۷۸: سلطان محمود میرزا ولد ابوسعید میرزا ظلّی تخلّص می کرد، سلطان مسعود میرزا پسر سلطان محمود غازی تخلّص می کرد، خواجہ سلمان ساوجی ولد خواجہ علاءالدین محمد ساوجی - در اشعار او، رباعی خیّام نوشتہ شدہ است:

آمد سحری ندا ز میخانہ ما زان پیش کہ پُر کنند پیمانہ ما

ص ۸۰: مؤلف این تذکرۃ الہی، الہی الحسینی الہمدانی، این رباعی خواجہ سلمان را متراوی ساختہ، حسن ادایی او را نیکوتر از اوّل پرداختہ... کہ بر عارفان روا...:

خوابم شبکی چنانکہ تو دانی و من دور از کہ و مہ تو دانی و من
من بہ زیر بسترت بخوابانم ز تو آن کہ را بہ خوابانی و من
(الہی ہمدانی)

خوابم شبکی چنانکہ تو دانی و من بزمی کہ در آن بزم تو دانی و من
من بہ زیر بسترت خوابانم و تو آن کس کہ مست را بہ خوابانی و من
(سلمان ساوجی)

مولانا حسن علی سلیمی، مولانا شاہ محمد سلامی ہروی، بابا سودابی، ابیوردی.



ص ۸۱: امیر نظام‌الدین شیخم سهیلی (چغتایی بزرگ)^۱، مولانا سیمی - در شعر معماً نظیر نداشت.

ص ۸۲: مؤلف این تذکره الهی، الهی الحسینی رباعی در صفت اشتها گفته بود. به جهت مناسبت مقام در رقم آورد:

هر گوشه که اشتهای سوهان زده است در کشور معدۀ تو جمع آمده است
از بس که نخایید و بری تیکه فرو هر لقمه ز دست تو دل خون شده است
ص ۸۲ ب: امیر یادگار بیگ سیفی - مؤلف تذکره الهی، الهی الحسینی در حاشیه گوید:
"در فقر اگر هیچ مرادی ندهد دست"، سیفی بخاری (ماهر علم عروض).

ص ۸۳: انتخاب اشعارش سیفی در نصف صفحه.

ص ۸۳ ب: ... الطاف الهی، امیر شاهی سبزواری.

ص ۸۴ الف و ب: ذکر شاهی.

ص ۸۵ الف: صفحه خالی است.

ص ۸۵ ب: میرزا شاه حسین صفاهانی.

ص ۸۶ الف: شاه نیک نام خان بن براق خان بن ابوالخیر خان.

ص ۸۶ ب: نیمه صفحه خالی، خواجه عبدالقادر مراغه‌ای.

ص ۸۷: سیف‌الملوک دماوند، شجاعی، مولانا شرف خیابانی، مولانا شرف‌الدین علی یزدی.

ص ۸۷ ب: مولانا شرف‌الدین علی بافقی.

ص ۸۸ الف: انتخاب اشعار بافقی.

ص ۸۸ ب: میرزا اشرف بن قاضی جهان قزوینی.

ص ۸۹ الف: امیر سید شریف علّامه جرجانی، بقیه صفحه خالی.

۱- مولانا حسین کاشفی «انوار سهیلی» را به نام «امیر نظام‌الدین» معنون کرد.

ص ۸۹ ب: مولانا صادق حلوی سمرقندی - مدتها در لاهور بود و یا همراه پادشاه کابل میرزا محمد حکیم بن همایون شاه بود.

ص ۹۰: در ذکر حلوی: "چون اکبر پادشاه به اراده انتقام به سر کابل با سپاه گران آمد میرزا محمد حکیم به جانب هزار حیات فرار شد و مولوی حلوی به جانب ماوراءالنهر گریخت"، سید جعفر صادق، میر محمد صالح هروی.

ص ۹۰ ب: مولانا صالح بدخشی، خواجه کمال الدین حسین صبوری، بابا صالحی یزدی (حاشیه).

ص ۹۱: مولانا صدقی هروی، میر صدرالدین محمد (حاشیه)، مولانا سلطان محمد صدقی استرآبادی، ملّا محمد حسین صدقی (حاشیه).

ص ۹۱ ب: قاضی صفی الدین عینی، شاه صفی الدین نوربخشی، صفای صفاهانی، صفای خراسانی، بابا صفای قمی.

ص ۹۲: بابا فغانی قلندر، صفای کرمانی، صفی الدین محمد ولد مولانا حسین، صوفی اردستانی، مولانا صیرفی^۱، ضعیفی (لنگ بود)، بی بی ضعیفی، معاصر بی بی آرزو بود.

ص ۹۲ ب: ضیایی اردوبادی، ضیاء الدین نخشی - رساله لذت النساء نوشته، قاسم ضیایی، طالب جاجرمی.

ص ۹۳: مولانا طاقی بخاری، طایری، طالعی - استاد طاهر کماندار، ملّا طاهر دکنی - اصل او از مکران نزدیک قم است و شاه طاهر با برادر کهنتر خود از وطن دورافتاده به دکن رفت و چون اعتقاد ایشان بر نظامشاه طاهر گشت فرمود که هر دو برادر مقید نمودند و در سال ۹۵۰ هجری انتقال کرد - غزل و رباعی گفته.

۱- او از کشمیر است و الهی الحسینی درباره او هیچ نوشته است.

- ص ۹۴ الف: انتخاب اشعار ملاً شاه طاهر.
- ص ۹۴ ب: طاهری رازی، طاهر بخاری، طاهر هروی، حکیم طغرای، طوطی ترشیزی (ملازم بایر شاه)، طریق (حاشیه).
- ص ۹۵: مولانا طوسی (شاعر عهد بابر).
- ص ۹۵ ب: محمود عارفی، مولانا عارفی هروی - «سلمان ثانی» لقب داشت.
- ص ۹۶: مولانا عارف استرآبادی، مولانا عابدی خراسانی، مولانا عالم بیهقی.
- ص ۹۶ الف: شاه عادل لاری عمّ ابراهیم پادشاه لار ۱۰۱۱ هجری - مؤلف این تذکره همان زمان در شیراز تحصیل علم نمود و کوبه استقبال و اجتماعی که در آن دور هرگه بود مشاهده کرد، اما شاه عادل... (بقیه صفحه خالی است)، میر نظام‌الدین عبدالملک.
- ص ۹۶ ب: خواجه عبید زاکانی.
- ص ۹۷ الف: برای زاکانی خالی گذاشته است.
- ص ۹۷ ب: انتخاب اشعار زاکانی.
- ص ۹۸ الف: خواجه عبدالقادر مراغه‌ای خط زده، عبدالعلی نجاتی مشهدی «رباعی گو»:
پیوسته نکو نیست نظر جانب ماهی گاهی سر راهی سلامی و نگاهی
- ص ۹۹ الف و ب: در بیان خواجه عبدالقادر مراغه‌ای.
- ص ۱۰۰ الف و ب: درباره خواجه عبدالقادر مراغه‌ای.
- ص ۱۰۱ الف و ب: در بیان خواجه عبدالقادر مراغه‌ای.
- ص ۱۰۲ الف و ب: تذکره خواجه عبدالقادر مراغه‌ای.
- ص ۱۰۳ الف و ب: تذکره خواجه عبدالقادر مراغه‌ای.
- ص ۱۰۴ الف: صفحه خالی.
- ص ۱۰۴ ب: عبید خان بن محمود سلطان بن شاه بداغ بن ابوالخیر برادرزاده محمد خان شبیانی (بقیه خالی)، مولانا صالح مفتی، مولانا عبدالجلیل (هر دو در حاشیه).

ص ۱۰۵: امیر عبدالباقی اصفہانی (صفحہ خالی)، عبدی بیگ مفرّد شیرازی نویدی (صفحہ خالی)، مولانا عبدی نیشابوری عمّ شاه محمود زرّین قلم، مولانا عزیز، ابوالغازی عبدالعزیز ترخان عزیز (صفحہ خالی)، مرزا محمد عسکری بن ظہیرالدین بابر.

ص ۱۰۶: خواجہ عبدالملک عصامی (جایی خالی)، خواجہ عصمت اللہ بخاری.

ص ۱۰۶ ب: اشعارِ عصمت بخاری.

ص ۱۰۷ الف: ذکر عصمت اللہ بخاری.

ص ۱۰۷ ب: عکسیست خواندہ نمی شود.

ص ۱۰۸ الف: جایی خالی.

ص ۱۰۸ ب: اشعارِ عصمت.

ص ۱۰۹ الف: جایی خالی.

ص ۱۰۹ ب: عصمتی: شاعرہای از «تذکرۃ النسا» - ہمشیرہ مولانا حاکمی مشہور است، امیر بہاءالدین عطاء اللہ نیشابوری، عفتی اسفراینی (تذکرۃ النسا)، امیر عقیلی شیرازی، شیخ رکن الدین علاء الدولہ سمنانی، عارف ہمدانی، امیر سید علی بن شہاب الدین ہمدانی.

ص ۱۱۰ الف: اشعارِ عارف ہمدانی.

ص ۱۱۰ ب: شیخ علی کلاہ شیرازی، مولانا علی دردزد استرآبادی، مولانا میر علی کاتب، بابا علی شاہ ابدال ہروی.

ص ۱۱۱ الف: استاد علی کارمال، مولانا خواجہ علی شہاب ترشیزی، مولانا علی شغال.

ص ۱۱۱ ب: میر اصغر علی اودہ، سید علاء الدین اودہ (خراسانی) - در ہندوستان وطن ساخته بود، خواجہ عماد الدین فقیہہ کرمانی، میر علی اکبر.

ص ۱۱۲: دربارہ عماد فقیہہ.

ص ۱۱۲ ب: اشعارِ عماد فقیہہ.

- ص ۱۱۳ الف و ب: اشعار عماد فقیهه.
- ص ۱۱۴ الف و ب: اشعار عماد فقیهه.
- ص ۱۱۵ الف و ب: اشعار عماد فقیهه.
- ص ۱۱۶ الف و ب: اشعار عماد فقیهه.
- ص ۱۱۷ الف و ب: اشعار عماد فقیهه.
- ص ۱۱۸ الف: اشعار عماد فقیهه (۲۵۰ بیت انتخاب شده است).
- ص ۱۱۸ ب: مولانا غباری هروی، عرشی، مولانا عرشی ماوراءالنهری، غریب سبزواری، شاه غریب میرزا، غواصی یزدی.
- ص ۱۱۹: غیوری کابلی - در زمان اکبر بود.
- ص ۱۱۹ ب: خواجه غیاث‌الدین محمد صدر تبریزی، مولانا غیاث بلخی، مولانا غیاث‌الدین محمد مشهدی، مولانا غیاث‌الدین محمد صفی.
- ص ۱۲۰ الف: صفحه خالی.
- ص ۱۲۰ ب: امیر علی شیر، فانی، مولانا پادشاه تبریزی فارغی، فانی ولد درویش احمد پروانچی، فتاحی نیشابوری (خماری، اسراری هم تخلص داسته)، در سال ۸۵۰ هـ فوت شد.
- ص ۱۲۱ الف: سلطان محمد بن امیری فخری تخلص، فخری هروی، مولانا فخرالدین علی بن مولانا حسین کاشفی، میر فدایی، فدایی ماوراءالنهری، شیخزاده لاهیجی فدایی بن شیخ محمد اسیری.
- ص ۱۲۲: فرید بن حسین میرزا بن سلطان حسین میرزا (پادشاهزاده)، خواجه ابوالبرکه فراهی فراقی (تخلص)، خواجه ابوالوفایی فرشته، مولانا فضل (لطیفه گو).
- ص ۱۲۲ ب: بابا فغانی (جایی خالی).

۱- در عهد دولت همایون شاه به هند آمده.

۲- همان.

- ص ۱۲۳ الف و ب: انتخاب اشعارِ فغانی.
- ص ۱۲۴: انتخاب اشعارِ فغانی.
- ص ۱۲۵: انتخاب اشعارِ فغانی.
- ص ۱۲۶: انتخاب اشعارِ فغانی.
- ص ۱۲۷: انتخاب اشعارِ فغانی.
- ص ۱۲۸ الف: انتخاب اشعارِ فغانی.
- ص ۱۲۸ ب: فیروز... عبدالعزیز ترخان.
- ص ۱۲۹: سراج الدین بن میرزا قاسم انوار جُنّا آبادی.
- ص ۱۳۰ الف: صفحہ خالی، حضرت سید قاسم انوار نوراللہ مرقدہ.
- ص ۱۳۱ ب: ذکر حضرت قاسم انوار.
- ص ۱۳۲ الف و ب: ذکر حضرت قاسم انوار.
- ص ۱۳۳ الف و ب: نیمہ صفحہ خالی.
- ص ۱۳۴: صفحہ خالی.
- ص ۱۳۵: درویش قاسمی صفہانی، قاسم خان موجی بدخشانی - در ملازمتِ ہمایون شاہ، مولانا قالبی قالب تراش، مولانا قبولی ہروی، مولانا قدیمی نقاش گیلانی، شاہ قدسی، قدسی ہروی، قدسی (کاتبی را جواب گفته)، شتابی، قطب الدین خسرو شاہ.
- ص ۱۳۶: مولانا قنبری نیشابوری، قوام الملّہ و الدین ابواسحاق، شاہ قوام الدین محمد بن شمس الدین محمد بن شاہ قاسم رازی، مولانا کاتبی نیشابوری (مثنوی بہرام و گل اندام گفته است).
- ص ۱۳۷ الف و ب: در بیانِ کاتبی.
- ص ۱۳۸ الف و ب: در بیانِ کاتبی.
- ص ۱۳۹ الف: صفحہ خالی.



- ص ۱۳۹ ب: کاکلی، لاله خاتون کرمانی.
- ص ۱۴۰ ب: صفحه خالی.
- ص ۱۴۱: اشعار لسانی شیرازی، مولانا لطف الله شیرازی.
- ص ۱۴۲: خواجه لهراسب، مانی شیرازی.
- ص ۱۴۳ ب: مانی مشهدی، مجازی، مجلسی.
- ص ۱۴۴ الف: منتخبی، میرانشاه.
- ص ۱۴۴ ب: سلطان محمد:
- بر سمند باد پا هر لحظه جولان کرده‌ای من محمد نام دارم بهر دین احمدی
خواجه محمد پارسا ولد خلف محمود الحافظ البخاریست.
- ص ۱۴۵: مولانا محمد تابکان، خلیفه زین الدین، مولانا محمد کوهی، محمد حسین
میرزا بن سلطان حسین، مولانا محمد معمایی.
- ص ۱۴۶: خواجه مسعود بک^۱، مسعود ترکان، مولانا مسعود شروانی، مخدوم شیخ سید
محمد (حاشیه).
- ص ۱۴۷: مولانا مشتری استرآبادی، مولانا مشرقی مشهدی (کاسه‌گر)، مولانا مظفر
هروی.
- ص ۱۴۸ الف: صفحه خالی.
- ص ۱۴۸ ب: معین الدین جوینی، معینی جامی، معینی مسجدی، معینی صفار.
- ص ۱۴۹ الف: مولانا معروف خلجانی، مغول عبدالوهاب، مغل خانم (زن سبیک خان).
- ص ۱۴۹ ب: میرم سیاه قزوینی.
- ص ۱۵۰ الف: خواجه ضیاء الدین میرم بدر بن خواجه علاء الدین بن خواجه افضل الدین
کرمانی.
- ص ۱۵۰ ب: خواجه قاضی میرک.

۱- بک موضع است از مواضع بخارا.

- ص ۱۵۱ الف: درویش ناصر بخاری، ناصر بچہ شیرازی، مجید ناصر میرزا.
- ص ۱۵۲: شیخ نجم الدین ہیوی (در فنّ هیأت و ریاضی)، نجمی مشہدی، مولانا ندایی گیلانی، میر ہاشمی - مشہور در زمانِ جہانگیر، مولانا نرگسی ہروی، حکیم نزاری قہستانی.
- ص ۱۵۳: سید جلال الدین نسیمی، مولانا نسیمی ہروی.
- ص ۱۵۴ الف و ب: بابا نصیبی گیلانی.
- ص ۱۵۵: شیخ نصیبی نوربخشی نیشابوری.
- ص ۱۵۵ ب: مولانا نظمی خراسانی، مولانا نظام الدین استرآبادی (شعر و بقیہ خالی).
- ص ۱۵۶ الف: صفحہ خالی.
- ص ۱۵۶ ب: شیخ نظام نجاری بخاری.
- ص ۱۵۷ الف: نیمہ صفحہ خالی.
- ص ۱۵۸ الف: سید نورالدین نعمت اللہ ولی (بقیہ خالی).
- ص ۱۵۸ ب: نور محمد نوری - از طوطی زبانانِ ہند ہندہ، میر نویدی نیشابوری^۱، نویدی تربتی، مولانا نویدی نزاری، مولانا نویدی شیرانوی.
- ص ۱۵۹: نوری امین، بقیہ صفحہ خالی.
- ص ۱۶۰: محمد یوسف نیازی، مولانا آصفی تاشقندی - نشو و نما در ہرات یافت^۲، والہی ہروی، خواجہ بن علی واقفی، والہی بخاری.
- ص ۱۶۱ الف: امیر حاجی احمد وفاپی، مولانا وفاپی، ملّا محمد حسین وفاپی، ولی بیگ قلندر (خوشنویس).
- ص ۱۶۱ ب: میر ویسی - از امرای بزرگ ہمایون شاہ ہندہ. گفتہ اند کہ وقتی پادشاہ ہمایون دندان خود را بہ جہت دردی کندہ بود، وی، وی الکاہی خود شنید،

۱- در ملازمتِ ہمایون شاہ بہ ہند آمدہ بود.

۲- در ذکرِ آصفی، الہی الحسینی می گوید انتخابِ جایش خوب نیست.

- تتبع اویس قرنی نموده - او نیز دندان خود را کند و این باعث زیادتِ قرب و قدر او شد، ویسی هروی.
- ص ۱۶۲: میر هاشمی - از اولاد شاه نعمت الله و قاسم انوار است.
- ص ۱۶۳ الف و ب: هر دو صفحه خالی.
- ص ۱۶۴ الف: خواجه هاشمی بخاری، میر هاشمی کوفت‌گر.
- ص ۱۶۴ ب: مولانا عبدالله هاتفی - همشیره‌زاده مولانا جامی.
- ص ۱۶۵ الف: هاتفی.
- ص ۱۶۵ ب: انتخاب از شعر هاتفی.
- ص ۱۶۶ الف: صفحه خالی.
- ص ۱۶۶ ب: ماده تاریخ رحلت هاتفی: «هاتفی خوش کلام رفت».
- ص ۱۶۷ الف: صفحه خالی.
- ص ۱۶۷ ب: هاتفی قزوینی، سید هادی نقشبندی، میر هادی استرآبادی، خواجه هجری جامی.
- ص ۱۶۸: خواجه محمد شریف هجری طهرانی، خواجه محمد طاهر و صلی تخلص کهنتر خواجه غیاث‌الدین محمد!
- ص ۱۶۹ الف و ب: اشعار هلالی.
- ص ۱۷۰ الف: اشعار هلالی.
- ص ۱۷۰ ب: مولانا هلاکی همدانی، بقیه صفحه خالی.
- ص ۱۷۱ الف: مولانا هلاکی هروی، ملأ هلال قزوینی، مولانا همدمی همدانی.
- ص ۱۷۱ ب: مولانا هممتی خراسانی، امیر همایون (سمرقندی).
- ص ۱۷۲ الف: انتخاب اشعار.

۱- پدر ملکه نورهان بود و لقبش اعتمادالدوله.

ص ۱۷۲ ب: انتخاب اشعار.

ص ۱۷۳ الف و ب: انتخاب اشعار.

ص ۱۷۴: سلطان اکرم خاقان اعظم پادشاه فردوس مکان، ۸ ابوالغازی محمد همایون پادشاه، ۷ ابن بابر پادشاه، ۶ ابن میرزا عمر شیخ، ۵ ابن مرزا ابوالسعید، ۴ ابن مرزا سلطان محمد، ۳ ابن میرانشاه، ۲ ابن صاحبقرانی، ۱ امیر تیمور گورکان (در بیان همایون، ذکر شیرخان افغان آمده است).

قسمت پنجم

مریّان و ممدوحین میر الهی

(الف) میر الهی در دوره پادشاه نورالدین جهانگیر (۱۶۲۷-۱۶۰۵ م.) وارد هند شد.

(ب) بعد از فوت جهانگیر، شهابالدین شاهجهان (۱۶۵۶-۱۶۲۷ م.) سریرآرای سلطنت مغولان شد. میر الهی در عهد شاهجهان چندین مدت در آگره بود و به اجازت او همراه ظفر خان احسن به کشمیر رفت و تا پایان حیات آنجا ماند.

(ج) میر غازی بیگ ترخان وقاری: میرزا غازی بیگ ترخان وقاری فرزند میرزا جانی بیگ ترخان (۱۰۲۳-۷-۹۹۷ هـ) و غازی بیگ اهل تشیع بود. از «تاریخ طاهری» معلوم می‌شود که غازی بیگ تلمیذ مولانا اسحق بکهری عالم بی‌عدیل بود. چون غازی بیگ از دانشوران علامه اسد ایرانی را قایل شد او را مصاحب خود گردانید. غازی بیگ در ریاضی و علم نجوم چیره‌دست بود.

مؤلف «مآثر رحیمی می‌نویسد:

”غاز بیگ... فضلا و علمای دوست بوده و همیشه صحبت ایشان می‌داشت و علما را در حضور به بحث علم معقول می‌داشت و خود نیز ملکه و استعداد تمام می‌داشت که آنچه علما می‌گفتند طریقت فهمیده منصف می‌شد“^۱.

۱- باقی نهایندی، عبدالباقی: مآثر رحیمی، ج ۲، ص ۲۵۲.

صاحبِ میخانه همعصر میر غازی بیگ بود. او درباره شعرگویی میرزا نوشته است:
”میرزای ترخان جامع الفضایل و الکملات بوده شعرش که از شعرای جزو این
زمان نیست“^۱.

مغل شهنشاه نورالدین جهانگیر در توزک جهانگیر میرزا غازی بیگ را چنین
می‌نوازد:

”میرزا غازی فی الجملة کمال داشت شعر هم خوب می‌گفت“^۲.

دیوان میرزا بر پنج هزار شعر مشتمل بود. اما هنوز نایاب است. میرزا جوان سالی
یعنی در عمر بیست و شش سالگی در سنه ۱۰۲۳/هـ/۱۶۱۴ م. این جهان را بدرود کرد.
نعش از قندهار به تته (تهته) پاکستان آورده و در مدفن به کلی آسوده خاک گردد.

ظفر خان احسن^۳: امیر شاهی به نام خواجه احسان الله بن خواجه ابوالحسن به ظفر
خان و به تخلص احسن معروف بود. احسن صاحبِ سیف و تسلیم و همیشه به انتظام
ملکی و فوج‌کشی مشغول بود، احسن معارف‌پروری و شاعرنوازی یکتای زمانه بود. او
در فنّ شاعری و عروض دستگاه کامل داشت. برای احسن در نقد شعر و شعرفهمی
ثانی نبود. عده‌ای از شعرای دوره شاهجهان از فیض سرپرستی احسن برخوردار بودند.
ظفر خان بر منصب سه‌هزاری فایز بوده او در سنه ۱۰۷۳/هـ/۱۶۶۲ م. در لاهور
(پاکستان) فوت کرد. احسن دیوان خود را ترتیب داده بود. ولی دیوانش ناپید است.

مهابت خان (اول): اسمش زمانه بیگ بن غور بیگ بود. آبا و اجدادش از کابل
بودند. در عهد اکبر بر منصب پنجهزاری فایز شده بود. در فنّ حزب و سپه‌سالاری
سربرآورده بود. در عهد پادشاه جهانگیر مصاحب و مشیر خاص شده بود. چون پادشاه
بیگم نورجهان عنان اقتدار در دست گرفت، مهابت خان حاسد شد. در سنه ۱۰۳۵/هـ

۱- عبدالنّبی فخرالزمانی، مولوی: میخانه، لاهور، ص ۲۲۷.

۲- جهانگیر، نورالدین محمد: توزک جهانگیر، نول‌کشور، لکهنو، ص ۶۴.

۳- رک: پایان‌نامه دکترای از مرحوم پرفسور محمد اسلم خان: «ظفر خان احسن».

۱۶۲۶ م. شهنشاه جهانگیر را در سفر کشمیر در خرگاه شاهی مقید ساخت. ولی با تدبیر نورجهان شهنشاه خلاصی یافت. عتاب شاهی بر مهابت خان نازل شد ولی بعد از آن جهانگیر او را عفو کرد.

مهابت خان دوّم (۱۰۴۴ هـ/۱۶۳۴ م - ۱۰۸۵ هـ/۱۶۷۴ م): بعد از فوت مهابت خان اوّل شهنشاه شاهجهان پسر او به نام لهراسب به خطاب مهابت خان (دوّم) نوازنده بود. مهابت خان هم سپهسالار افواج دکن بود. در سنه ۱۰۸۵ هـ/۱۶۷۴ م از این جهان فانی رفت. میر الهی اوّل دو سال با مهابت خان اوّل بود و بعد از ان به مهابت خان دوّم وابسته شد.

قسمت ششم

منابع

۱. آذر اصفهانی، حاجی لطف علی بیگ: $F\ddot{A}$ F. .
۲. ابوطالب تبریزی، میرزا ابوطالب خان: خلاصه الافکار.
۳. احمد دهلوی، مولوی احمد علی: تذکره هفت آسمان.
۴. اخلاص شاهجهان آبادی، کشن چند: تذکره همیشه بهار.
۵. استوری، سی.آ.: ادبیات فارسی - بررسی زندگینامه، لندن.
۶. اسلم خان، دکتر محمد: ظفر خان احسن، پایان نامه دکتری، دانشگاه دهلی، دهلی.
۷. باقی نهاوندی، عبدالباقی: مآثر رحیمی.
۸. جهان تیغ، دکتر مریم خلیلی: "نگاهی دیگر به تذکره نویسی فارسی در هند"، مجله قند پارسی، مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۸۲ ه.ش.
۹. خوشگوی دهلوی، لاله بندرابن داس: سفینه خوشگو.
۱۰. ددّمری کشمیری، خواجه محمد اعظم: واقعات کشمیر (تاریخ اعظمی).

۱۱. راشدی، سید حسام‌الدین: تذکره شعرای فارسی کشمیر (ایران صغیر).
 ۱۲. راشدی، سید حسام‌الدین: میرزا غازی بیگ ترخان خان، کراچی.
 ۱۳. رضا نقوی، دکتر علی: تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران، ۱۳۸۳ هجری.
 ۱۴. ریو، چارلس: فهرست نسخه‌های خطی در موزه بریتانیا، ج ۲ و ۳.
 ۱۵. سرخوش کشمیری، میر محمد افضل: کلمات الشعرا.
 ۱۶. صالح کنبوه لاهوری، محمد: پادشاهانه‌نامه (عمل صالح).
 ۱۷. طاهر نصرآبادی، محمد طاهر: تذکره طاهر نصرآبادی.
 ۱۸. عبرتی عظیم‌آبادی، وزیر علی: ریاض الافکار.
 ۱۹. غنی کشمیری، محمد طاهر: دیوان غنی کشمیری، مطبع آصفی، لکهنو، ۱۲۸۲ هـ.
 ۲۰. گلچین معانی، احمد: تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران، ۱۳۵۰.
 ۲۱. لودی هروی، امیر شیر علی خان: مرآة الخیال.
 ۲۲. واله داغستانی، علی قلی خان: ریاض الشعرا.
 ۲۳. هاشمی سندیلوی، احمد علی خان: مخزن الغرایب.
 ۲۴. نسخه‌های خطی دیوان الهی:
- الف) کتابخانه موزه بریتانیا: مورخ ۱۰۴۲ هـ (رک: ریو، ج ۲، ص ۷۸۷ ب، شماره ۲۵۳۳۰).
- ب) نسخه دیگر مورخ ۱۰۵۲ هـ در کتابخانه‌های شاهان اوده موجود بود (رک: اشپرنگر، ش ۲۷۷).
- ج) نسخه «ب» مورخ ۱۰۵۲ هـ در برلن موجود است که ظاهراً همان نسخه اشپرنگر است یا از روی آن استنساخ شده است (رک: برلن ۹۳۹).
- د) دیوان الهی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه رضا رامپور، شماره ۳۴۸۷، شماره ثبت ۵۵۵۶ م، تعداد برگها: ۴۹۰.

۲۵. نسخہ‌های خطی تذکرہ الہی:

الف) تذکرہ الہی (معروف بہ خزینۂ گنج: فہرست نسخہ‌های خطی کتابخانہ استیتس برلن (آلمان)، شمارہ ۱۴۱۷ بلیوگرافی، دی-۷۷۲، ج ۱ (نامکمل).
ب) تذکرہ الہی (ج ۱ و ۲) معرفی شدہ از پرفسور عبدالحق، بازنشستہ زبان اردو دانشگاه دہلی، دہلی. (رک: مقالہ‌ای چاپ شدہ در «معارف» اعظم گرہ، شمارہ اکتبر ۱۹۷۲ م).
